

تاریخچه

# جنگ مرو

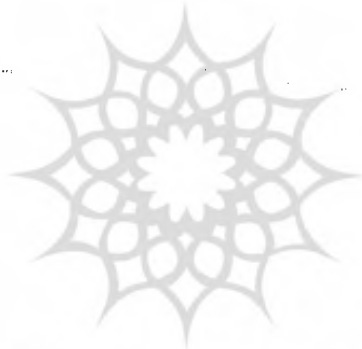
( بقیه از شماره پیش )

از

پروفسور شمس‌الکلیله شمس‌الکلیله  
رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل  
مجمع علمای و دانشمندان

سرینگ یحیی شهیدی

(فوق لیسانس در جغرافی)



وفاق کتابخانہ مدرسوہ فیضیہ قسہ  
پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# تاریخچه جنگ مرو

از

سربانک یحیی شهیدی  
رئیس کانون خاندان شهدای مرو

فصل دهم

بعد از وقوع این تفصیلات در بیرون قلعه مرو رؤسای اردو صلاح اینطور دانستند که اردو را از آنجا حرکت داده بخود قلعه مرو ببرند چون قلعه ، برج و باره داشت و اطراف قلعه محفوظ بود و در دروازه‌ها با وجود مضبوط بودن قراول تر کمانیه نمی توانستند دست اندازی کنند روز بیست و ششم شهر ذی حجه اردو بقلعه مرو داخل شد و از برای هر فوج و دسته سمتی و طرفی از قلعه معین شد و هر کس در جای خود قرار گرفت و در این چند روز بواسطه نبودن گوسفند در اردو و گوشت شتر خوردن، سرباز و مردم متفرقه و نوکر، بسیاری بناخوشی اسهال و زهیر گرفتار شده بودند روز دویم شهر محرم الحرام یکصد و پنجاه سواره و پنجاه پیاده از تر کمانان ساروق از طرف پنجاه وارد قلعه مرو شدند و بر حسب عرایض خودشان که سابقاً در کوچه قم بمصجوب امامقلی سردار تر کمانان ساروق فرستاده بودند و تقبل خدمتگذاری و نوکری و رعیتی دولت ابد مدت شدند نواب حشمت الدوله و جناب قوام الدوله

هم‌برای ایشان مخارجی معین کردند که مطابق بر اتهام‌ماه‌بماه از مقرب‌الخاقان معاون لشکر دریافت می‌کردند به‌سواره نفری هزار دینار و به‌پیاده ایشان هم نفری پانصد دینار و بریش سفیدان و تفاوت بگیرشان نفری دو هزار دینار داده می‌شد و در این ایام که عشر اول شهر محرم الحرام و ایام تعزیه‌داری بود جمیع اهل اردو از بزرگ و کوچک هر کس بفراخور حالت خود مشغول تعزیه‌داری جناب خامس آل‌عبسا حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه صلوات‌الله و سلامه و دعا گوئی دولت ابد مدت بودند نواب جهانسوز میرزا و مقرب‌الخاقان مصطفی-خان سرتیپ و مقرب‌الخاقان شجاع‌الملک در منزل خود اسباب شبیه فراهم آورده بودند روزها شبیه بیرون می‌آوردند و سایر سرکردگان هم در منازل خود روضه‌خوانی می‌کردند و هر روز بجهت علف چرا یک نفر هم صاحب‌منصب و چند فوج مشخص میشد با چند نفر از تر کمانان ساروق و چند عراده توپ که مال متفرقه اردو را جمع آوری با مال اصطبل توپخانه برده علف‌ونی و خار شتر حمل کرده بیاورند و اغلب روزها خود نواب حشمت‌الدوله بجهت جمع-آوری مال اردو و حفظ علف چرا بیرون میرفتند و همه‌روزه در این مدت از طرف تر کمانیه تاخت و تاز بود و بقدر مقدور از اهل اردو اسیر می‌بردند و بیشتر جهت این فقره این بود که مردم علف‌چرا و اذهاب و ایاب بطور نظم و قاعده حرکت نمی‌کردند و تفرقه و پیریشان بجهت آوردن علف میرفتند بعضی روزها که صاحب‌منصب‌های بزرگ مأمور خدمت علف‌چرا بسیار دیر حرکت می‌کردند و بیرون میرفتند و بدیهی است که مادامی که صاحب‌منصب حرکت نکند فوج و توپ و سواره که ابواب جمعی او هست حرکت نمی‌کنند و مردم متفرقه هم بجهت حفظ مال خود و زودتر علف آوردن صبح بسیار زود از قلعه بیرون میرفتند و بیرون قلعه کسی نبود که ایشان را بنظم و قاعده حرکت بدهد و اطراف ایشانرا محافظت نماید از این جهت‌ها تر کمانان همه‌روزه حتی المقدور دست‌اندازی می‌کردند و اسیر می‌بردند و بسیار روزها دیده شد که مردم و مال و علف چرا که بجهت آوردن علف بیرون رفته بودند مراجعت می‌کردند و در

مراجعت ایشان آنصاحب‌منصب که موافق حکم نظامی مأمور محافظت مردم بود سوار شده بود بیرون میرفت و بعد از بیرون رفتن از قلعه میدید که مردم در کار مراجعت هستند اونیز مراجعت میکرد و در این صورت تکلیف رؤسای اردو این بود که مواخذه از مأمورین بکنند و در مقام سیاست و بازخواست بر آیند و بهیچوجه اقدامی در اینباب از ایشان نمی‌شد و بیشتر باعث اینفقره خلاف و نفاق میان سرکردگان و رؤسا بود بعد از آنکه یک نفر از ایشان مأمور بخدمتی میشد می‌گفت من چرا بروم فلانکس که محل مشورت و انیس و جلیس شب و روز است برود و بهمین قاعده استمرار داشت تا اینکه کار اردو یکطرف شد و ترکمانان ساروق بقدر قوه در خدمت گذاری و محافظت اهل اردو و جنگ کردن با طایفه تکه و اسیر گرفتن از ایشان و آدم کشتن کوتاهی نمی‌کردند ، و از وقتی که ترکمانان تکه از آمدن ساروق باردوی دولتی استحضار بهم رسانیدند و در علف چرا و غیر ذلک با کمال احتیاط حرکت می‌کردند و آن خسارت‌ها که سابقاً در بیرون قلعه از ایشان دیده میشد ترک کرده بودند سهل است از نیم فرسخی قلعه مرو تجاوز نمی‌کرده و پیش نمی‌آمدند و ساروق‌ها هم شب و روز بطور دزدی و الدمانی بر سرایشان و باوبه‌های آنها میرفتند و اسیر و گوسفند و غیر ذلک از ایشان می‌آوردند تا ایام عاشورامنقضی شد خیال نواب والا حشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله و اغلب رؤسای قشون این بود که بعد از گذشتن ایام عاشورا باید بر سر اوبه تکه رفت و با ایشان کار را یک طرف کرد .

مرحوم نصرت‌الملک میرپنجه اعتقادش این بود که چون خانوار سالر کمتر از جمعیت تکه است و از اینجا هم بقلمه پل اتان که محل توطن و سکنای ایشان است و زیاده از چهار فرسخ مسافت نیست و قلعه ایشان هم مملو از آذوقه و غله و سایر چیزهای دیگر است و در اینمدت که اردوی دولتی در قلعه مرو بوده است از ایشان بهیچوجه اظهار خدمتگذاری و اطاعتی نشده است و باینکه تابحال بجهت آمدن ایشان بار دو چند حکم صادر شده که سواره

و پیاده‌شان را برداشته به اردو بیایند و قافله خود را غله و مایحتاج اردو بارگیری کرده بار دو بیایند جواب ندادند سهل که یکنفر از ایشان بار دو نیامده است پس در این صورت آنها را بحالت خود گذاشتن و از دشمن خانگی غفلت کردن و بکار دشمن دور دست پرداختن خلاف رویه حزم احتیاط است بهترین است که اول بر سر ایشان برویم و کار آنها را اتمام کرده و ایشان را بمقام اطاعت آورده بعد قرار کار تر کمانان تکه را بگذاریم و تر کمانان ساروق نیز در این باب با مشاور الیه همدستان بودند و این رأی را صواب میدانستند و اصرار ایشان زیاده از همه کس بود بالاخره رأیها بر این قرار گرفت که روز یازدهم محرم از هر فوج پانصد نفر انتخاب کرده بپانزده عراده توپ و چند دسته سوار برداشته بطور اختصار بدون حمل بنه و چادر زیاد بر سر قلعه پل اتان ایلتاز نمایند .

روز یازدهم بهمان قاعده بطرف پل اتان حرکت کردند نواب والا حشمت الدوله و قوام الدوله هم هر دو بهمراهی اردو بودند و شب دوازدهم در کنار رودخانه شهد که سابقاً وقت آبادی مرو شاهجان که سلاطین ماضی بند بزرگ از سنگ و آجر و کچ در کمال استحکام بجهت سوار شدن آب باطراف قلعه قدیم مرو بسته بودند و از وقت استیلای تر کمانیه بر آن نصفحات، بایرو خراب شده است و حالا تر کمانان خودشان پائین تر از آن بندی بسته اند و در همان سر بند توقف کرده اند .

نواب والا حشمت الدوله سر کردگان سواره خراسانی و ریش سفیدان طایفه ساروق را خواسته و ایشان را با سواره و پیاده ابواب جمعی خود مأمور بتاخت اطراف قلعه پل اتان و آوردن گله و رمه طایفه سالر کردند و آنها هم شبانه از اردو جدا شده بخدمت مأموره رفتند و صبح روز دوازدهم نواب حشمت الدوله و قوام الدوله و سایر قشون از آنجا حرکت کرده بطرف قلعه عازم شدند .

خود نواب حشمت الدوله با سواره چهاردولی آذر بایجانی که پیش قراول

اردو بودند و زودتر از افواج و توپخانه بسر وقت قلعه رسیدند بعد از رسیدن ایشان تر کمانان سالر خبردار شده آنها سواره و پیاده خود را جمع آوری کرده از داخل و خارج قلعه بنای جنگ و انداختن تفنگ گذاشتند چون اغلب خانوار ایشان در پهلوی قلعه در کنار رودخانه شهد آلاچق زده بودند و خارج از قلعه بودند همان آلاچق‌های خود را سنگر کرده مشغول مدافعت شدند و از طرف دیگر هم از داخل قلعه تر کمانان مشغول جنگ و مدافعه بودند و اشهبه‌الله آنروز جلادت زیاد از مقرب الخاقان پرویزخان و برادرش جعفر قلیخان مرحوم و سایر سواره و نوکر او ملاحظه شد با اینکه افواج و توپخانه عقب مانده بودند و جهت گذراندن توپها را از نوغانه‌ها و نهرهای بزرگ معطل شده بودند و تخمیناً یکفرسخ مسافت میان سوار پیش‌قراول و افواج و توپخانه بود و تا رسیدن آنها زیاده از چهار ساعت دعوی سوار چهاردولی با تر کمانیه طول کشیده بود و مرحوم جعفر قلیخان برادر پرویزخان سرتیپ در دعوی هدف گلوله شمشال شده بود و با سب مشارالیه هم گلوله خورده بود و چند نفر از سواره و منسوبان او تلف شده بودند و مع ذلک در جنگ ایستادگی کردند و از مقابل با تر کمانیه کناره نکردند و از هر طرف که آنها رومی‌آوردند سواره چهاردولی در جلو ایشان مقابل می‌آمدند تا اینکه افواج و توپخانه از عقب رسیدند اولاً مقرب الخاقان سرتیپ توپخانه توپها را بجاهائیکه مشرف بر قلعه و آلاچق آنها بود کشیده در کمال جلادت خود بنفسه مشغول انداختن توپ گردید و از طرف دیگر افواج مراغه با مرحوم نصرت‌الملک رسیده سواره و پیاده تر کمانیه را جلو گیر آمدند و جنگ سخت در انداختند و کمال جلادت و رشادت ظاهر ساختند و از اتفاقات حسنه چند گلوله توپ بمیان قلعه رفته به نه نفر از نهای ایشان خورده و یک دختر هم از ریش سفیدان آنها که موافق تقریر خودشان پادشاه بخارا خواسته بود خطبه<sup>۱</sup> نماید و مکرر

۱- خطبه بمعنی عداست و بفتح اول بمعنی خواندن باشد و بضم اول بمعنی امر عظیم و چیز مشکل است.

اصرار کرده بود و ندادند بعلاوه آن چند نفر هدف گلوله توپ آمدوتر کمانان مستأصل شده رؤسا وریش سفیدان آنها جمع شده باقرآن و شمشیر خود را برکاب نواب والاحشمت الدوله انداختند و از ایشان امان خواستند .

نواب حشمت الدوله هم از تقصیر ایشان گذشتند قشون مأمورین جنگ را حکم داد که دست از جنگ برداشتنند و قدغن کردند که احدی از سرباز و سوار و نوکر متفرقه بقلعه داخل نشود و میرزا محمدخان قوللر آقاسی خود را مأمور بمراقبت و مواظبت و رسیدگی به عرایض ایشان کرد و در کنار رودخانه شهد متصل بدیوار قلعه اردو زدند و هفت روز در همان مکان بجهت معامله و بیع شری توقف شد وتر کمانان هم در آن چند روز غله و آذوقه زیاد از قبیل گندم و آرد و برنج و روغن و گاو و گوسفند و غیر ذلک بقدریکه می توانستند از قلعه بیرون می آوردند و در میان اردو بازار بقیمت اعلی آنها را می فروختند مثلاً گندم را از دو من یک صاحبقران و آرد گندم را از یک من و نیم یک صاحبقران کمتر نفروختند و برنج را یک من چهار هزار و پنج هزار و روغن را از قرار پانزده هزار و دو تومان فروختند و روز نوزدهم شهر محرم الحرام اردو از کنار قلعه پل اتان حرکت کرده عازم قلعه مرو شد و یکصد و پنجاه نفر سواره و پنجاه نفر پیاده از تر کمانان سالر که خود ایشان داوطلب خدمت و نوکری دولت ابد مدت شده بودند و در رکاب نواب حشمت الدوله بقلعه مرو آمدند و از برای ایشان هم مثل طایفه ساروق که سابقاً آمده بودند مخارج یومیه و استمراری برقرار شد و امان نظر نامی را از خود آنطایفه نواب حشمت الدوله موافق دلخواه خودشان به داروغه گی و حکومت برایشان گماشت و خلعتی هم از جانب دولت ابد مدت داده ایل سالر و قلعه پل اتان را بدو سپردند و روز بیستم شهر محرم الحرام اردو بقلعه مرو وارد شد و در این چند روز که اردو در پل اتان بود قلعه مرو را نواب حشمت الدوله بمقرب البخاقان قاسم خان سرتیپ سپرده بودند و مشارالیه هم در کمال احتیاط و حزم همه روزه خود بجهت آوردن علف بامال



مردم اردو بافوج و توپخانه بیرون میرفت و با کمال انتظام و قاعده مردم را حرکت میداد و اگرچه باز تر کمسانیه تکه بهمین طور سابق همه روزه خیرگی و اظهار جلادت میکردند لیکن چون مشارالیه کمال احتیاط و نظم در ذهاب و ایاب و حرکت و سکون مردم داشت بهیچوجه من الوجوه در آن روزها از تر کمسانیه صدمه بر اهل اردو وارد نیامد با اینکه بیشتر جمعیت اردو بلکه دوثلث آن بقلعه پل اتان رفته بودند و یکثلث مانده بودند و اعتقاد اهل خراسان و تر کمسانیه ایل ساروق این بود که بعد از مسلط شدن بطایفه سالرو گرفتن قلعه پل اتان و امان دادن ایشان و نو کرازی ایشان بار دو آوردن و مخارج یومیه و مستمری بایشان دادن خلاف قاعده است بجهت اینکه آنها در باطن با ایل تکه اتفاق دارند و حالا که از ترس قشون دولتی و دفع شر از خودشان امان آوردند و تمکین هم بنخدمتگذاری کردند سزای ایشان این بود که بعد از فتح قلعه، قشون را حکم بغارت و تاراج و قتل عام بدهند و مردها شانرا بقدر ممکن بقتل برسانند و زنهای شانرا اسیر کنند و مایملک ایشان را غارت کنند که همین فقره مایه جسارت و جلالت زیاد قشون شده باشد و بدانند که هر وقت بردشمن دولت مسلط شوند مال و جان و عیال ایشان مال قشون دولتی است، بهیچوجه از ایشان مضایقه نمی شود نه اینکه امان خواستن مزورانه ایشان را قبول بنمایند و فریب افعال و اقوال دروغ آنها را بخورند و بهمین آسانی ها دست از ایشان بردارند و بالاخره مایه پشیمانی شود و آنوقت چاره نداشته باشد مثل اینکه از تفصیل آینده معلوم میشود که طایفه سالر مزبور همه وقت بنای خلاف و نفاق داشتند و در جزو طایفه تکه کمال اتحاد را داشتند و از جزو و کل اعمال و افعال و اقوال اهل اردو لیبلاً و نهراً ایشانرا استحضار میدارند .

**فقره اول:** بعد از ورود قشون از پل اتان بقلعه مرو مجالس شوری در باب رفتن بسر خانوار تکه و اتمام کار ایشان برپا شد اغلب شبها و روزها در همین فقره اجلاس و مشورت بود اعتقاد نواب والا حشمت الدوله و مقرب -

الخاقان عبدالعلی خسان سرتیپ و نواب جهانسوز میرزا و چند نفر دیگر از سرکردگان این بود که باید قشون را بطرف سنگر تکه حرکت داد و کارایشان را اتمام کرد و اعتقاد معاون لشکر و مرحوم نصرت‌الملک و عالیجاه یوسفخان ایل بگی هزاره و میر عطاءالله خان تیموری و سایر سرکردگان جزو خراسانی برخلاف این فقره بود و میگفتند که صلاح قشون حرکت بطرف سنگر تکه نیست بلکه در جمع آوری تدارک و آذوقه بقدر امکان و توقف در قلعه مرو و ماندن در قلعه تامادامی که خود تر کمانیه مستأصل شوند و تمکین نمایند مثلا نهر آبی که از رود شهد جدا میشود و بقله مرو می آید و از قلعه میگردد و بطرف یورت تکه و مزارع ایشان میرود تخمیناً یکصد سنگ آسیاگردان آب دارد و جمیع آن آب باید بمصرف ایل تکه برسد و جمیع مزارعشان از این آب مشروب شود و جمیع انعام<sup>۲</sup> و دواب و چهارپایان آنها از این آب باید بخورد اگر بسته می شد و بصحرا می افتاد و بطرف یورت تکه و مزارع ایشان نمیرفت یکفقره مایه پریشانی خاطر آنها و استیصال کلیه ایشان این بود .

**فقره دوم :** توقف قشون دولتی در مرو تا فصل پائیز و زمستان که وقت کشت و زرع آنها بود و آنها را همه روزه مشغول جنگ ساختن و مانع شدن آنها از زرع و بزرافشانی مایه تشویش خاطر آنها بود و چون امسال بجهت اینکه قشون دولتی در وقت برداشت محصول بر سر آنها رفت و زراعت آنها را تلف و پامال کرد اگر در فصل پائیز زرع ایشان را هم مانع میشد و از کشت و زرع مایوس میشدند لابد آیا باید بطرف بخارا و خیوق فرار کنند یا به قبول امنیت و خدمتگذاری دولت ابد مدت راضی شوند و از جمیع آن اشخاص اولیه که اعتقادشان حرکت بطرف سنگر تکه بود مقرب الخاقان عبدالعلی خان بیشتر از همه اصرار میکرد و از طبقه ثانی قوام الدوله و مرحوم نصرت‌الملک

۲- انعام بفتح همزه جمع بمعنی حواشی و مال و غیره است و بکسر مصدر از باب افعال میشود .

و یوسف خان هزاره از همه بیشتر انکار داشتند و مقرب الخاقان معاون لشکر ممدفعل طبقه ثانی و حرکت از قلعه را اصلاً صلاح نمیدانست بلکه صریحاً میگفت خبط و خطاست بالاخره رأی طبقه اول حسب الحکم غالب شد و بنای حرکت دادن اردو بطرف سنگر و خانوار تکه صدق بهم رسانید و حکم صادر شد که مردم آذوقه یکماه بردارند و تدارک خود را دیده بعد از تشخیص ساعت سعد بطرف سنگر و خانوار تکه حرکت نمایند و چون قشون مأمورین مرو زمان حرکت از مشهد مقدس بعضی تا دهم شهر صفر جیره خود را نقداً، جنساً دریافت که بهمه جهت از دهم شهر شوال که بنای حرکت اردو بطرف مرو بود چهارماه جیره خود را گرفته بودند و بمرو حمل کرده بودند و این عمل درباره افواج و سواره مأمور سابق خراسان شده بود که افواج مراغه و اردبیل و سواره شقاقی مقدم باشند و بقشون مأمورین لاحق که امسال مأمور شده آمده بودند بهمه جهت از دهم شهر شوال و بعضی از غره شهر مزبور تا غره شهر محرم جیره گرفته بودند بعد از آنکه نباشد که بجهت حرکت بطرف سنگر تکه قشون آذوقه یکماه حمل نمایند سرکردگان مطالبه جیره کردند نواب حشمت الدوله و جناب قوام الدوله بعد از مشورت و اجلاس قرار گذاشتند از تر کمانان سالر ساکن قلعه پل اتان غله خریداری کرده بجیره قشون بدهند و ریش سفیدان و کدخدایان آنها را جمع آوری کرده بعد از طی گفتگوی زیاد قرار شد که دو هزار خروار غله از ایشان از قرار خرواری چهار تومان خریداری نمایند که قیمت آن هشت هزار تومان باشد و تنخواه مزبور را بمقرب الخاقان عبدالعلی خان سرتیب تحویل نمایند و جیره قشون را برآورد کرده موافق نیمورقی بمقرب الخاقان مشارالیه حواله نمایند که مشارالیه بعد از رفتن پل اتان تنخواه تر کمانان را داده غله را تحویل بگیرد و هر فوج و هر دسته سواره مال بارگیر برداشته بهمراهی مشارالیه رفته در آنجا غله خود را دریافت نماید و چون دو هزار خروار غله ابتیاعی کفایت جیره

یکماهه متوقف مرو را نمی‌کرد بعد از آنکه طلب افواج معلوم شد از برای هر فوج صد خروار جنس منظور کرده که در پیل اتان دریافت نماید و نیمه جیره را هم از قرار خرواری چهار تومان تنخواه نقد بگیرند و سوار و سایر نوکر بهمین قرار خرواری چهار تومان تنخواه نقد از بابت قیمت جیره داده و بعد از این تفصیلات مقرب الخاقان عبدالعلی خان سر تیب باهشت عراده توپ و چند دسته سوار و از هر فوج دویست نفر سیصد نفر برداشته بهمراهی چند نفر از تر کمانان سالار به پیل اتان رفت.

لکن بنای تر کمانان سالار چنانکه سابقاً عرض شد برخلاف و نفاق بود و در جزو باتکه همداستان بودند بعد از آنکه مشارالیه وارد پیل اتان شد تکه‌ها را اخبار کردند و ایشان را تحریک نمودند که روز دیگر با جمعیت و سوار زیاد به پیل اتان رفته اردوی عبدالعلی خان را برهم بزنند و متفرق نمایند فردای آن روز هزار سوار از تر کمانیه به پیل اتان رفته اطراف اردو را محاصره کردند و در جزو قرار گذاشته بودند که بعد از رسیدن تکه به پیل، ایشان هم بقدریکه بتوانند کمک نمایند یکچند اهل اردو بگیرند و بکشند بعد از آنکه سواره الدمان به پیل اتان رسیدند اولاً طایفه سالر پیش دستی کرده بنای گرفتن سرباز و سواره اهل اردو را گذاشتند بعد از آنکه مقرب الخاقان سر تیب استحضار بهم رسانیدند او نیز حکم داد که تر کمانان سالر که در اردو بودند گرفتند و خود هم مشغول مقابله و مقاتله با طایفه تکه شد و ایشانرا بضرر گلوله توپ از پیش برداشته چند نفر از ایشان هدف گلوله توپ شد مابقی بطرف مرو فرار کردند و بعد از آنکه آمدند از مقابل قلعه مرو بگذرند نواب حشمت الدوله با دو فوج افشار و دو عراده توپ و جزئی سوار قورت - بیگلو و خراسانی بجهت علف چرا از قلعه بیرون آمده بودند تر کمانیه که از دور ایشانرا دیدند چنان دانستند که جمعیت علف چرا متفرقه اردو است و به خیال آنکه اسیری از ایشان بگیرند بطرف ایشان میل کردند و ایشان هم خود را در میان علفزارها پنهان کردند تر کمانیه هم با کمال خاطر جمعی

زیاد بسر ایشان تاخته همین که دو بیست سیصد قدم فاصله میان ایشان مانده بود نواب حشمت الدوله حکم دادند توپ‌ها را بطرف ایشان بستند و سواره هم از یکطرف زور آورده ایشانرا از بیش برداشتند بیست نفر اسیر وسی و شش نیزه سر از ایشان بدست آمد و قریب دو بیست رأس اسب از ایشان تلف شده خائب و خاسر به طرف اوبه خود مراجعت کردند و از آن طرف عبدالعلی - خان تفصیل حرکت طایفه سالر و تکه را خدمت نواب حشمت الدوله و قوام - الدوله نوشتند ایشان را استحضار داد و دستور العمل خواست بعد از رسیدن نوشته مشارالیه بمرو نواب حشمت الدوله حکم کردند هر چه از تر کمانان سالر در میان قلعه مرو باشد بگیرند و محبوس نمایند و همان ساعت همه آنها را گرفته حبس کردند و مقرب الخاقان عبدالعلی خسان را هم بقلعه مرو احضار کردند روز دیگر او با همراهان از پل اتان کوچیده بطرف قلعه مرو روانه شد و بعد از آمدن او بمرو خانوار سالر هم کوچیده بطرف پنجده روانه شدند و چند خانوار قلیل هم از ایشان بمیان تکه رفت و قلعه پل اتان را هم بکلی خالی کردند بعد از رسیدن این خبر بمرو استحضار نواب والا حشمت - الدوله و جناب قوام الدوله بعد از این عمل هزار و دو بیست نفر سواره هزار و ابواب جمعی یوسف خان ایل بگی هزاره و سواره تیموری جمعی میر عطاء اله خان بودند با چند دسته سواره دیگر بسر کرده گئی نواب سلطان حسین میرزا همشیره زاده نواب حشمت الدوله مأمور بتاخت ایل سالر و مراجعت دادن ایشان شدند بعد از آنکه مأمورین بقلعه پل اتان رسیدند باریش سفیدان طایفه ساروق که از پنجده می آمدند بار دو ملاقات کردند و ریش سفیدان طایفه مزبور را نزد نواب مشارالیه آوردند از ایل سالر بنای توسط گذاشتند که ایشان بمپناه آورده اند چون ما ایل طرخان دولت علیه و در زیر حمایت دولت علیه هستیم طایفه سالر ما پناه آورده اند و ما را شفیع کردند که نزد اولیای دولت از ایشان توسط نمائیم و اگر شما ما را ایل خود میدانید باید توسط ما را در حق آنها قبول نمائید ایشان باما کمال اتحاد دارند و بخانهای

ما آمده و در پناه ما هستند مأمورین بعد از این تفصیل لابداً با تر کمانان ساروق بطرف قلعه مرو مراجعت کردند و همان تفصیلات را که از ریش- سفیدان طایفه ساروق شنیده بودند خدمت نواب حشمت الدوله اظهار داشتند و خود ریش سفیدان هم حضوراً بنای شفاعت و توسط را گذاشتند و چون کار از دست رفته بود لابداً شفاعت ایشان مقبول افتاد آنوقت معلوم شد که اشخاصی که منکر امان دادن ایل سالر بودند و اعتقادشان این بود که باید آنها را تنبیه کامل کرده و تتمه آنها را از مرو کوچانید به خراسان یا سرخس یا جای دیگر آورده سکنی و یورت داد چقدر مردمان عاقبت اندیش و خیرخواه دولت ابد مدت بودند .

### فصل هشتم

بعد از این فقرات بنای حرکت اردو بطرف سنگر تکه شد و آنچه مردمان خیر اندیش از قبیل مرحوم نصرت الملک و یوسف خان ایل بگی هزاره و سایر اهل خراسان اظهار عجز کردند که عاقبت اینکار غیر از پشیمانی حاصل ندارد و حالاً که قشون بهر طور بوده آذوقه سه چهار ماهه را جمع آوری کرده صلاح این است که چندی در قلعه توقف نمائیم و اگر ممکن شود بار سال رسل و رسائل بلکه کاری از پیش برسد مفید نیفتاد و روز سه شنبه بیست و پنجم شهر صفر- المظفر با پانزده فوج و بیست و چهار عراده توپ و سواره آذربایجانی و عراقی از قلعه مرو حرکت کرده در بیرون قلعه اردو زده شد و نگاهداری قلعه را محول بمقرب الخاقان آقارضاخان آجودانباشی کردند و فوج ناصریه را با فوج خوی و دامغان تماماً در قلعه گذاشتند و سواره ایلات قزوین و سواره جامی مأمور متوقف قلعه شدند و فردای آن روز که چهارشنبه ۲۶ بود اردو از ظاهر قلعه کوچیده بطرف سنگر روانه شد و آن روز یکفرسخ و نیم طی مسافت کرده شد و شب را در یورت مشهور بسمندوک اردو متوقف شد و فردای آن روز ۲۷ بود از آنجا حرکت کرده عازم یورت خان کچن که محل سکنای

طایفه تکه و سنگرایشان است شدند و در اینروز بعد از اینکه نیمفرسخ مسافت طی شده تخمیناً هم بجهت اظهار جلادت و جلو گیری کردن، هشتصد نفر سوار تکه به سر راه اردو آمدند مقرب الخاقان سرتیپ توپخانه باشلیک توپ آنها را از پیش برداشته به عقب نشانید و آنروز اردو یکفرسخ طی مسافت کرده در نیمفرسخی سنگرتکه حکم بتوقف اردو صادر شد و تر کمانان تکه بعد از ملاحظه اینحالت و نزدیک شدن اردو بسنگرایشان زیاده از حد اضطراب و پریشانی حاصل کرده بتوسط صفرك خان نام که از اسرای سابق تکه بود و از رؤسا و ریش سفیدان ایشان بود و خود رئیس سه چهار هزار خانوار وایل بود و در این سفر بجهت بعضی ملاحظات او را همراه آورده و در منزل مرحوم محمد حسن خان مجبوساً نگاهداشته بودند طالب مصالحه و مر او ده شدند و اظهار خدمت گذاری و انقاد کردند مشروط بر اینکه یکقره عرض ایشان قبول شود و چون رؤسای تر کمانیه با محمد حسن خان در سفر سابق اردو بهمراهی نواب حسام السلطنه بمر و یکنوع خلطه و آمیزش و دوستی داشته از او خواهش کردند که امر مرحوم مصالحه را اقدام نماید و از جانب ایشان متقبل همه قسم خدمتگذاری بشود از پیشکش دادن و خانوار بجهت گرو بسر خس و سایر سرحدات خراسان کوچانیدن و موقوف کردن تاخت و تاز اطراف خراسان و غیر ذلک لکن یکقره عرض ایشان در مقابل این این بود که بعد از آنکه تعهد و تقبل همه قسم خدمتگذاری بشیریم و ریش- سفیدان خود را تا هر چقدر خانوار که از ما بخواهید بگرو بدهیم و هنگام ضرورت دولت بنو کر، از ایل خود سواره و پیاده بقدر امکان بدولت کمک نمائیم و تاخت و تاز اطراف خراسان را بهمه جهت موقوف نمائیم دولت باید استدعای ما را قبول فرماید و ولایت مرو را که یورت قدیم ماها است بماها واگذارد که ایل و انوس ما از بابت زراعت و فلاحت و سعادت مدارمال و غیر ذلک آسوده باشند و اگر دولت علیه میخوانند ایل ساروق را در مرو سکنی بدهند باز ما حرف نداریم و با ایشان بطور اتحاد و یکجبهتی کنار می آئیم

بهر قسم که دولت علیه یورت و مزارع مرورا میان ماها تقسیم نمایند .  
 مرحوم محمد حسن خان هم تفصیل را خدمت نواب والاحشمت الدوله و جناب  
 قوام الدوله عرض کرد و اعتقاد ایشان و جمع دیگر از رؤسای قشون بود که  
 تر کمانان در این قول کاذبند و حالا که میبینند قشون نزدیک سنگر ایشان رسیده و بر  
 سر عیال ایشان آمده میخوانند باین حرفها اردو را معطل نمایند و در ضمن در مقام  
 استحکام سنگر و حصار و خاکریز و جمع آوری آلات حرب و ضرب بر آیند و  
 عرایض تر کمانان و توسط مرحوم محمد حسن خان را تمکین نکردند و جواب  
 درست ندادند لکن رؤسای تر کمانیه آن دو روز را که اردو در نیم فرسخی سنگر  
 ایشان افتاده بودند همه روزه بمنزل مرحوم محمد حسن خان می آمدند و خواهش  
 میکردند که امر مصالحه در همان یورت تمام شود و قشون دولتی مراجعت نماید  
 و از آن پیشتر نرود، روز بیست و هفتم شهر صفر المظفر نواب حشمت الدوله از هر  
 فوج پانصد نفر سرباز به همراه برداشته با پانزده عراده توپ و چند دسته سوار و  
 سرتیپ توپخانه بجهت تشخیص جای توقف اردو در نزدیک سنگر تکه و صاف  
 و هموار کردن نوغانهها و نهرهای بزرگ بجهت عبور اردو از آنجا به نزدیک  
 سنگر تکه رفتند تا بجائی که زیاده از چهار هزار قدم مسافت میانه اردو و  
 سنگر تکه نمانده بود و آنچه نوغانه و نهرهای بزرگ که در میانه واقع شده  
 بود و احتمال میرفت که تر کمانیه آنها را بگیرند و سنگر نمایند که اردو  
 نتواند آنقدرها پیش برود همه را صاف کرده و با چوب و اسباب که از قلعه مرو  
 بجهت ساختن پل در محل ضرورت همراه آورده بودند پل بستند و افواج و  
 توپخانه را در چهار هزار قدمی سنگر نگاهداشته صف آرائی کردند و بهر  
 فوج هم یک عراده توپ قسمت دادند و بجهت توپها با پشتیبانی که یکذرع  
 ارتفاع آن میشد ساختند و توپها را بالای آن باستیانها کشیدند تر کمانیه  
 بعد از مشاهده این حالت آمدند نزد مرحوم محمد حسن خان و اظهار کردند  
 که بنا بود اردو در همان یورت توقف نماید تا امر مصالحه تمام و یکطرف شود  
 و اگر شما با ما بنای امنیت دارید آمدن قشون شما تا این نزدیک مایه وحشت و



اضطراب اهل و عیال مامیشود پس شما قشون را حکم مراجعت بیورت اول بدهید تا امروز ریش سفیدان خود را آورده امر مصالحه را تمام نمائیم مرحوم محمد حسن خان این مراتب را خدمت نواب والا اظهار داشت نواب والا و مقرب - الخاقان سرتیپ توپخانه و نواب جهانسوز میرزا و سلطان حسین میرزا که در آنجا حاضر بودند در جواب گفتند که اگر تر کمانان راست میگویند ریش سفیدان خود را همین جا الان حاضر نمایند و قرار کار خود را تمام کنند و مرحوم محمد حسن خان این مراتب را بآن چند نفر تر کمان که نزد او آمده اظهار مصالحه کرده بودند حالی کرد که الان باید بروید و جمیع رؤسا و ریش سفیدان خود را بیاورید این کار را تمام نمائید و آن چند نفر تر کمان رفتند که بقیه رؤسا و ریش سفیدان را بیاورند مراجعت ایشان دفعه ثانی بقدر یک ساعت و نیم تخمیناً طول کشید. سرتیپ توپخانه و نواب جهانسوز میرزا و سایرین که حاضر بودند اصرار کردند که بنای تر کمانیه برخلاف و نفاق و معطل کردن اردو است و از آن طرف هم تر کمانان بقول خودشان بجهت تماشا بی قشون دولتی بهیشت اجتماع از سنگر بیرون آمده مرد وزن سواره و پیاده در جلو سنگر در کنار رودخانه شهد صف کشیده بودند رؤسای قشون را بخاطر رسید که آنها را بترسانند و از اردو و توپخانه رعب و خوف زیاد در دل ایشان بیندازند سرباز را حکم تشتوان دادند و بالا بانچیان مشغول زدن طبل جنگ شدند و توپچیان بطرف تر کمانیه مشغول شلیک توپ شدند و بقدر یک ساعت و نیم تخمیناً بطرف تر کمانیه شلیک کردند و هشتصد تیر توپ بطرف ایشان انداختند و بعد از آنکه بنای شلیک شد نواب حشمت الدوله و سرتیپ توپخانه و سایرین که حضور داشتند صلاح اینطور دانستند که بفرستند اردو را از آن یورت نیم فرسخی کوچانیده بهمین چهار هزار قدمی بیاورند که حالا که کار باینجا کشیده اگر قشون شب از آنجا بار دو مراجعت نماید تر کمانان نوغانه ها و نهرها که در سر راه است میآیند میگیرند سنگر میکنند آنوقت دوباره آوردن اردو و قشون باین مکان کمال صعوبت و سختی خواهد داشت و

همان‌ساعت مرحوم محمدحسن خان مأمور بآمدن و کوچانیدن از آن یورت و آوردن باین یورت شد و اردو هم از آنجا کوچیده تا دو ساعت از شب گذشته در کمال صعوبت و سختی از نوغانه‌ها گذشته و بقشون ملحق شدند.

تر کمانان هم پیش از وقت باستیان بسیار بلندی که تخمیناً پانزده زرع ارتفاع داشت در جلو سنگر متصل برودخانه شهد ساخته بودند و دو عراده توپ که سابقاً از اردوی خان خیوق بچنگ آورده بودند برپای باستیان کشیده حاضر گذاشته بودند و همین که از مصالحه و اتحاد بقول خودشان یأس حاصل کردند ایشان هم خواستند اظهار حیاتی بکنند و جلادتی بخرج بدهند از باستیان بنای انداختن توپ گذاشتند و بیست و پنج شش تیر توپ بطرف قشون انداختند اما باحدی نخورده کاری ندید و از آن توپها هم که از طرف قشون بآنها شلیک شده بود از قراریکه بعد معلوم شد زیاد از چهارپنج نفر آدم از ایشان تلف نشده بود و آنروز را تا عصر بهمین رویه گذشت و از هیچ طرف بغیر از انداختن توپ کاری از پیش نرفت و تر کمانان هم از طرف اهل اردو یأس حاصل کرده بکلی مراوده و آمدوشد را موقوف کردند و اردو در همانجا متوقف شد و یکدو روز بجهت آسودگی و جابجا شدن اردو دعوائی از هیچ طرف نشد لکن همانشب اول که اردو بآن یورت آمده بود و هنوز درست آرام نگرفته جابجا نشده بودند و سنگر اطراف اردو بطوریکه باید مضبوط بشود نشده بود تر کمانیه‌تکه خیال کرده اردو را همان شب برهم بزنند و متفرق نمایند و بهر قسم ممکن شود خود را بار دو دست بشمشیر داخل نمایند و نگذارند آنجا بماند بهیئت اجتماع آمده اطراف اردو را گرفتند و بنای انداختن تفنگ و شمشال گذاشتند و زیاد از حد خیرگی کردند و بقدر چهار ساعت مشغول های وهوی بودند لیکن از طرف اردو اعتنائی بآنها نشد و همان قر اول اطراف اردو با تفنگ بآنها مشغول مدافعه شدند و از طرف توپخانه هم چند تیر توپ ساچمه و گلوله بایشان شلیک شد و از این فقره که بتوانند دست بردی بار دو بزنند بکلی مأیوس شده مراجعت نموده و فرداشب که شب دویم توقف اردو در آنجا بود باز

بهمان قاعده شب گذشته با طرف اردو آمده بنای تفنگ انداختن وهای وهوی گذاشته مراجعت کردند روز دوم شهر ربیع الاول نواب حشمت الدوله با سر - کرد گان نشسته بنای کار دعوا را گذاشتند و رأیها بر این اتفاق افتاد که افواج را خبر کرده بابیل و کلنگ و چوب و میخ که اسباب ساختن باستیان است بروند در محل موسوم بجیران تپه که تخمیناً دو هزار قدم زیاده با سنگر تکه مسافت ندارد و گلوایه توپ و خمپاره و قیس بطور خوب به آلاچق و او به آنها میرسد سنگر و باستیانی در کمال استحکام بسازند و چند عراده توپ و خمپاره و قیس بالای باستیانیها کشیده بضر بگلوله توپ و خمپاره و قیس و غیر ذلک آنها را مستأصل نمایند که بعجز بیایند و امان بیاورند و بر عیثی دولت ابد مدت راضی شوند و بعد از تقدیم مشورت نواب والا و قوام الدوله و سایر سر کرد گان بابیل و کلنگ و توپخانه و اسباب بستن باستیان از اردو بیرون رفتند تر کمانیه که شب و روز سواره و پیاده اطراف اردو را میگردد دیدند و قسرا ولی می کردند و میخواستند از حالت اهل اردو استحضار نمایند بعد از آنکه ملاحظه کردند که قشون و جمعیت زیاد از اردو بیرون آمد ایشان هم سواره و پیاده بقدر هفت هشت هزار نفر از او به بیرون آمده در مقابل اردو مستعد جنگ ایستادند کم کم مشغول مدافعه و مقاتله شدند و نگذاشتند که قشون بجیران تپه برسد و در همان نزدیکی اردو هنگامه و گیر دار گرم شد افواج افشار و فراهانی داوطلب شدند که یورش ببرند و جیران تپه را از دست تر کمانیه بگیرند و سنگر نمایند اولاً افواج افشار یا علی کشیده بطرف جیران تپه دویدند و افواج فراهان نیز از عقب ایشان یا علی کشیده رفتند افواج مزبور بعزم یورش حرکت کرده تاجیران تپه تخمیناً هزار و پانصد قدم می شد بعد از آنکه سرباز هزار و پانصد قدم پیاده بدود بمنزل برسد بانفس گسیخته و هوای گرم حالت هیچ کار ندارد تا بدعوا کردن چه رسد و علاوه بر این در پهلوی جیران تپه نوغانه بزرگی در کمال عمق داشت و آبش کم بود تر کمانیه در میان نوغانه مزبور بسخو کرده بودند بعد از آنکه سرباز با آنجا رسید

غفلتاً تر کمانیه دست بشمشیر بر سر آنها ریخته از افواج افشار و فراهانی بقدر هفتاد نفر زخمی و مقتول شدند و سرباز بعد از مشاهده اینحالت تاب مقاومت نیاورده بطرف قشون مراجعت کردند و در مراجعت باز تر کمانیه بقدر سی چهل نفر از ایشانرا مقتول و زخمدار کردند مرحوم محمد حسن - خان بیچاره هر چه خواست جلو افشار را نگاهدارد و مراجعت نکنند ممکن نشد، لابداً برگشتند و افواج فراهانی هم بعد از افشار برگشتند. مرحوم محمد حسن خان خود نیز خواست بعد از مراجعت افواج برگردد در میان نوغانه اسب او بگل فرو رفت و تاخواست اسب را بیرون بیاورد پیاده گان تر کمانیه بر سر او ریخته اولاً گلوله تفنگ بسینه او انداختند و بعد از آن شناخته بر سر او ریخته با چند زخم شمشیر او را مقتول نمودند و سرش را همانجا از بدن جدا کرده بودند و افواج افشار و فراهانی بقشون ملحق شده زخمی آنها را بار دو آورده و قشون باز بهمان حالت مشغول جنگ بودند و اشهد بالله افواج مراغه بامر حوم نصرت الملك و برادرش خداداد خان و سایر صاحبمنصبان افواج مراغه آفروز آنقدر جلالت و پاداری کردند که مافوق آن متصور نیست و از حوصله بشر خارج است و از سواره هم سواره چهار - دولی عراق و آذربایجان و قورت بیگلو و مقدم پیاده از حد جلالت کردند و از طرف اردو البته هزار و پانصد تیر بل متجاوز شلیک توپ بطرف تر کمانیه کردند و تر کمانیه بقدر دو بیست سیصد تیر توپ بطرف اردو و جنگ گاه انداختند و توپ ایشان همه طرف اردو را بطور خوب میزد بلکه اغلب که سرتوپ را قدری بالا می گرفتند هزار قدم و پانصد قدم از روی اردومی گذشت و بیرون اردومی افتاد مختصر این است که جنگی بآن سختی اعتقاد این چاکر این است که در این سنوات قرون اتفاق نیفتاده باشد آخر کار جنگ بطوری شد که تر کمانیه و سرباز باهم بمشت و سیلی و نیزه پیش جنگ می کردند و دوازده ساعت بل متجاوز مدت جنگ طول کشید و وقت غروب آفتاب طوری شد که هر دو طرف از کار افتادند و لابداً مراجعت کردند و از طرفین آفروز

هزار نفر تخمیناً مقتول و زخمی و اسیر شدند و بعد از مراجعت قشون باردو معلوم شد که مرحوم محمد حسن خان مفقود شده است اما درست مشخص نشد که زنده اسیر شده یا بقتل رسیده بعد از چند روز دیگر اینفقره محقق شد که او را کشته اند و همان شب سیم شهر ربیع الاول دو فوج قرائی و شانزدهم شقاقی مأمور شدند که با اسباب ساختن باستیان به جیران تپه بروند و سنگر و باستیان در کمال استحکام بسازند و عالیجاهان رحمت اله خان شقاقی و مصطفی قای خان سرهنگ قرائی فوجهای خود را برداشته داوطلبانه بطرف جیران تپه رفتند و بعد از رسیدن آنجا مشغول باستیان و سنگر شده بودند که تر کمانیه خبردار شده بسرایشان آمده بنای جنگ گذاشتند نصف افواج مزبوره مشغول جنگ بودند و نصف دیگر باستیان و سنگر می ساختند و آنقدر پاداری کردند که سنگر ساخته شد و جان پناه درست کردند و مشغول مدافعه شدند تر کمانان چون دیدند که نتوانستند کاری از پیش ببرند مراجعت کردند و افواج مزبور در آن سنگر و باستیان متمکن شدند ولیکن در آن چند روز که آن فوجها در آنجا بودند تا آخر شکست اردو اصلاً رؤسای اردو بسر کشی آنها نرفتند و دلجوئی از آنها نکردند و لامجاله انعامی در ازای آن خدمت بهیچوجه بایشان ندادند و همه روز و همه شب تر کمانیه بسر آنها بهیئت اجتماع میآمدند و انواع و اقسام بایشان جنگ می کرده و ایشان بقدر قوه پاداری و ایستادگی کردند و گاهی که از طرف نواب حشمت الدوله ماذون میشدند چند تیرتویی باوبه تر کمانان می انداختند و به آلاچقهای ایشان می خورد و چند نفر هم زن و طفل از ایشان تلف و هدر کرد و حق مطلب این است که بعد از مقتول شدن مرحوم محمد حسن خان بکلی قشون از حالت جنگ افتادند و خیره گئی تر کمانیه نیز روز بروز زیاد میشد و اضطراب و واهمه قشون دولتی زیادتیر و از صرافت جنگ کردن و سنگر دیگر در پهلوی سنگر فوج شقاقی و قرائی بستن افتادند و اختلاف آرا در میان سر کردگان بهم رسید اغلب اعتقادشان این بود که باید از پهلوی

سنگرتکه کوچ کرده بقلعه مرو رفت و بعضی دیگر اعتقادشان این بود که باید در جنگ ایستادگی کرد و اهتمام نمود که تکه مخدول و منکوب شوند و اغلب اوقات شبانه روز مصروف همین سخنان بود و طایفه تکه هم حتی المقدور در جلادت و بهادری اهتمام می کردند و از اطراف اردوهم مال و آدم میبردند و می کشتند تا روز نهم ربیع الاول در آن اوقات هم بجهت مدار مال بسیار اهل اردو تنگی کشیدند و هر دو روز سه روز یک مرتبه چند فوج و چند عراده توپ بایک صاحب منصب بزرگ بجهت آوردن علف مأمور میشدند و در ذهاب و ایاب صدمه زیاد میخوردند بالاخره طوری شده بود که بعضی از سر کردگان میگفتند که اگر گردن مار ایزند بعلف آوردن نمیرویم تا روز نهم که علف اسبان توپخانه تمام شده بود و سر کردگان اغلب در منزل مرحوم نصرت الملک بودند که نواب حشمت الدوله فراشبازی خود را فرستاد نزد مرحوم نصرت الملک که از هر فوج دویست نفر باینج عراده توپ خبر کرده ایم که بجهت علف آوردن اسب توپخانه بصحرا بروند خدادادخان هم مأمور است که رئیس آنها باشد و بروند علف بیاورند و جهت اینکه از هر فوج دویست نفر خبر کرده بودند این بود که از هر فوج پانصد نفر با مال بارگیر بجهت آوردن آذوقه و علیق اسبان توپخانه بهمراهی مقرب الخاقان یوسف خان سرتیب بقلعه مرو رفته بودند و زیاده از دویست و پنجاه نفر از هیچ فوج در سنگر نمانده بود و خدادادخان تمکین نکرد که بهمراه افواج متفرقه بعلف چربود و حرفش این بود که تا فوجهای خودم نباشد بجائی نمیروم و هر چه نصرت الملک مرحوم و سایر سر کردگان اصرار کردند که خدادادخان بهمراه افواج بعلف چربود قبول نکرد و نرفت آخر الامر همان افواج متفرقه با کریم سلطان مقدم سلطان توپخانه مبار که و پنج عراده توپ از اردو بیرون رفتند و چون متصل به سنگر تر کمانیه علف زارونی زار زیاد بود و از همه طرف بار دو نزدیک تر بود علف چین ها با نظر فیل کردند سواره و پیاده تر کمانیه هم در پهلوی سنگر خود با استعداد تمام حاضر بودند

و بعد از بیرون رفتن آن جمعیت از اردو چنان دانستند که قشون بجنگ مأمور شده بیرون آمده است آنها هم آهسته آهسته خود را بعقب کشیدند و منظورشان این بود که قشون را به نزدیک سنگر خودشان بکشند علف چمن‌ها غفلت کردند بطرف نیزار و علفزار متصل بسنگر تر کمانیه میل کردند و بعد از رسیدن به نزدیک سنگر تر کمانیه بهیئت اجتماع بر سرایشان ریخته جنگ سخت در انداختند و از افواج متفرقه زیاد اسیر و مقتول کردند و از فوج اردبیل و مشکین صد نفر بجهت آوردن علف بیرون رفته بودند اغلب آنها هم و کیل و سرجوقه بودند و چهل نفر ازایشان در همانجا مقتول شدند و تاب مقاومت نیاورده از جلو تر کمانیه بر گشتند و تر کمانیه دو عراده توپ ۹ پوند و ۶ پوند ازایشان گرفته بطرف سنگر خود کشیدند بعد از آنکه خبر بار دو رسید نواب حشمت الدوله از سنگر بیرون آمده بقرب الخاقان سرتیپ توپخانه و خدا دادخان را بکمک علف چمن‌ها فرستاد بعد از رسیدن آنها تر کمانیه آن دو عراده توپ اول را کشیده برده بودند و میخواستند آن سه عراده دیگر که مانده است ببرند سرتیپ توپخانه با جمعیت همراهشان بمقام مدافعه بر آمدند آنها هم بهمین دو عراده قناعت کرده در کمال فرح و انبساط و سرور توپ‌ها را برداشته بسنگر خود داخل کردند و آنروز هم جنگی در کمال سختی و صعوبت اتفاق افتاد و از طرفین زیاد کشته و اسیر شدند و بالکلیه اهل اردو از صرافت جنگ افتاده و هیچ حالت و یارای حرکت و کاری نداشتند و خیره گوی تر کمانیه روز بروز وساعت بساعت زیادتر می شد بالاخره بعد از آنکه از خارج و داخل معلوم کردند که اردو بنای کوچیدن از مقابل سنگر ایشان دارد شب‌ها و روزها علی‌الاتصال سه چهار هزار نفر پیاده آنها در اطراف اردو مشغول نگاهبانی و کشیک بودند که هر وقت اردو بخواهد حرکت نماید آنها بنای هرزگی بگذارند و بقدر قوه در کار جنگ و صدمه بقشون دولتی کوتاهی نکنند و همه روز به تفاوت پنج نفر شش نفر ده نفر اسیر از اهل اردو می‌بردند تا اینکه سر کردگان و رؤسا در مجلس مشورت نشستند، بعد از

گفت و شنید زیاد بنای کوچانبیدن اردو بطرف قلعه مرو شد و اغلب سرکردگان مثل عبدالعلی خان و یوسف خان و قاسم خان و پرویزخان و مرحوم نصرت‌الملک تمکین به حرکت از آنجا نمیکرد و اعتقادشان این بود که اول نباید اردو باینجا بیاید حالا که آمده باید ایستادگی کرد تا کار تمام شود و اعتقاد رؤسا در کوچانبیدن قشون بسود بالاخره کار بجائی رسید که جواب سرکردگان قشون را اینطور گفتند که شماها را مأمور باطاعت ما کردند و آنچه ما حکم کرده ایم باید حکماً اطاعت نمائید سرکردگان نیز تمکین کردند و اولاً قرار بود که یکفقره مال مردم باافواج افشار و فوج مخبران شقاقی اسباب و اجمال و ائقال زیاد که در اردو دارند حمل نمایند و باسم اینسکه بعقب آذوقه میرویم آن اجمال و ائقال زیاد را برده در قلعه مرو بگذارند و خودشان مراجعت نمایند و دو باره بهمراه قشون از سنگر مراجعت کنند که اگر در راه چشم زخمی برسد و صدمه وارد آید باربنه زیاد نباشد که قشون را از جنگ بازدارد و باز بعد از اینفقره اختلاف در مرتبه ثانی میان رؤسا بهم رسید و قرار گذاشتند که اردو یکدفعه حرکت نمایند و شب هفدهم شهر ربیع الاول بنای حرکت اردو را گذاشتند و عصر روز شانزدهم حکم نظامی صادر شد که مردم شبانه بار و بنه خود را بار کنند و چادرها را بیندازند و دو ساعت بصبح مانده حرکت نمایند و اشهد بالله سرتیپ توپخانه و اغلب رؤسای قشون اصرار و ابرام زیاد کردند و عجز آورده که حرکت دادن قشون باین بزرگی و مال بنه و بار زیاد در شب مایه هزار قسم خطر است و اگر خدای نخواسته حکایتی روی بدهد مردم لامحاله باید یکدیگر را بشناسند و ببینند و کاری از پیش ببرند اصرار ایشان حاصلی نبخشید و حکم بکوچیدن اردو در دو ساعت بصبح مانده شب چهارشنبه هفدهم ربیع الاول صادر شد و از قرار تفصیل ذیل پیش قراول و چنداول و چنداول مشخص کرده بودند .



بعضی حرکت نماند و آمدند بآنکه در پناه غیب  
 کس آفتون اصرار و ایام آنکه عمرت بکوه حرکت اوان  
 قوتی بن بزرگوار و بزرگوار است که هر دو هم  
 و اگر چه از آنکه در حال آمدن به هر که در کوه  
 بیستند و کار از پیشین بزرگوار است و صاحب  
 حکم کو پیشین در صورت است بعضی از اینها  
 بعضی از اینها در حال آمدن و از آنکه در  
 و در اول آنکه بعضی

پیشتر از امر		سوره
انفاج		
سوره انفاج	سوره انفاج	سوره انفاج
سوره انفاج	سوره انفاج	سوره انفاج
سوره انفاج	سوره انفاج	سوره انفاج
سوره انفاج		

سوره	چند اول
افواج	افواج
فجر چهار ص ۱ قوت پهل دسته	نهار نهاران ص ۲ فوج فوج
غروب	غروب فوج فوج
غروب	غروب
سوره	حرفین بین سوره اول
افواج	افواج
ظراف حاله	ظراف حاله
سوره	سوره
سوره	سوره
افواج	افواج
ظراف حاله	ظراف حاله
سوره	سوره

مترجم

علاء

**پیش قراول:** سواره ، افواج ، سمنانی و دامغانی ۲ فوج ، عرب و عجم دو فوج - سواره هزاره ۵ هزار ، شاهسون بغدادی ۲ هزار ، فراهانی ۲ فوج ، مقدم ۲ هزار ، شقاقی ۲ هزار ، توپ بهم - مراهی فرج الله بیک یسار ، یک عراده .

**چنداول - سواره - افواج:** افشار دو فوج ، مخبران شقاقی فوج ، چهاردولی ۲ دسته ، قورت بیگلر دسته ، شقاقی ۱۶ فوج ، قرائی فوج ، توپ و خمپاره و قس بهم مراهی مقرب الخاقان عبدالعلی خان ۱۲ عراده .

**طرف یمین ینداول - سواره ، افواج:** مراغه ۲ فوج ، خراسانی ۵ هزار - توپ ۲ عراده .

**طرف یسار - سواره ، افواج:** بهادران و قهرمانیه ۲ فوج ، مگری ۲ هزار ، توپ ۲ عراده .

مقرب الخاقان قوام الدوله و معاون لشکر و این چاکر در گاه بهمراه پیش قراول بودیم و نواب حشمت الدوله و سرتیپ توپخانه و نواب سلطان حسین - میرزا و سرتیپان افواج چنداؤل و بهمراه چنداؤل بودند و سرتیپان افواج ینداؤل هم هر کس بهمراه تیپ و فوج خود بودند و مقرب الخاقان حسنعلی خان سرتیپ با فوج اردبیل و مشکین مأور بقراولی قورخانه بودند و تا اردو از سنگر بالتمام بیرون آمد زیاده از یک ساعت بطلوع صبح نمانده بود و تر کمانیه هم از کوچ کردن اردو خبردار شده اطراف اردو در بسخو گاه ها پنهان شده

بودند همین که عقبه چنداول از سنگر بیرون آمد که دیگر در جای اردو یکنفر آدم و مال از اهل اردو باقی نمانده بود پیادگان تر کمانیه فریاد کنان باهای وهوی زیاد خود را ریختند بمیان افواج چنداول وهنگامه گرم شد. افواج قلعه بسته مشغول جنگ شدند ومحل تردد اردو هم زمین صیفی زار بود که سابقاً بستان وجالیز کاشته بود ونهرهای بزرگ عریض طویل داشت و افواج چنداول زیاده از حد در جنگ پاداری و ایستادگی کردند مرحوم نصرت‌الملک نیز با فوجهای مراغه از سمت خود مشغول مدافعه ومقاتله بود و جمیع توپها مشغول آتش افشانی بودند و پیش قراول بعد از رسیدن بمحل موسوم بمزار تپه که علی‌التخمین سه هزار قدم از یورت اردو مسافت داشت توقف نمود وافواج وسواره جابجا ایستادند وموافق قاعده نظامی صف کشیدند وتوپها را هم در جلو افواج گذاشتند در آنحالت آفتاب طلوع کرده بود و جنگ سخت شده بود وافواج چنداول بقدریکه توانستند در جنگ پاداری و ایستادگی کردند تا فشنگ ایشان تمام شد و چون قورخانه در عقب پیش قراول بود وتا آمدند فشنگ ببرند طول کشیده بود وتر کمانیه زور آور شدند وخیرگی زیاد کردند وبغیر از مرحوم نصرت‌الملک وافواج مراغه که تا آخر جنگ مشغول مدافعه ومقاتله بودند دیگر از هیچ طرفی از اطراف پیش قراول و غیره از سواره و پیاده کمکی بایشان نرسید و هرچه معاون لشکر بقوام الدوله اصرار کرد که از این فوج پیش قراول دوسه فوج لامحاله بکمک چنداول بفرستید مفید نیفتاد ومشیت خداوندی هم بشکست آن اردو قرار گرفته بود وافواج چنداول بعد از آنکه شش ساعت دعوا کردند و راه امیدشان از همه طرف مسدود شد وتر کمانیه زور آور شدند تاب مقاومت نیاورده شکست خوردند وتر کمانیه غالب وقشون دولتی مغلوب وآیه وغیض‌الماء وقضی‌الامر درباره قشون دولتی

مصداق پیدا کرده دیگر حالت جمع آوری و نگاهداری مردم متفرقه خارج از حوصله بود و تر کمانیه خود را بمیان بنه و قورخانه ریخته اولاً قدری از قورخانه را آتش زدند و بنای قتل و اسیر و نهب گذاشتند و بقیه السیف که از تر کمانیه خلاصی حاصل کرده خود را بمزار تپه رسانیدند و اعتقادشان این بود که همانجا دوباره جمع آوری و ایستادگی نمایند و با تر کمانیه مشغول مجادله شوند چون بنه و قورخانه یکجا بگیرند تر کمانیه افتاده سهل است توپها را هم گرفته بودند نواب حشمت الدوله و قوام الدوله صلاح در توقف آنها ندیده بطرف قلعه مرو روانه شدند و بعد از رفتن ایشان از برای سایر مردم یأس حاصل شده بود و قتل مرحوم نصرت الملک و گرفتاری سرتیپ توپخانه و زخم برداشتن او و گرفتاری سایر سرتیپان هم بتحقیق پیوسته و هر کس در خیال حفظ جان خود افتاد و رو بفرار گذاشت و بعینه هنگامه محشر برپا شده بود و آیه بوم یهشر المرء من الاخر در باره آن مردم و آنروز صدق کرده بود و واقعاً حالت تصور غیر از حالت وقوع است و تفصیل آن جنگ را اگر بتمامی کس بخواهد، شرح بدهد تواریخ بزرگی خواهد شد که نویسنده و خواننده و شنونده همه از مطالعه آن مالالت حاصل خواهند و تر کمانیه تا محل موسوم بکوک تپه که یکفرسخ و نیم تا قلعه مسافت داشت متعاقب اهل اردو آمدند و آنچه توانستند کردند و نیمه مردم با حالت پریشان معشوش به قلعه مرو داخل شدند و نواب حشمت الدوله و جناب قوام الدوله بعد از ورود بقلعه مرو فوراً بفرار مراجعت بطرف خراسان افتاده و بدون اینکه از احدی مشورت نمایند یوسف خان ایل بیگی هزاره و میر عطاءالله خان تیموری را خواستند و قدغن کردند که شما دو نفر با سواره خودتان از قلعه بیرون بروید که ماهم از عقب شما سوار شده خواهیم آمد و از راه کلران باید چهارینج روزه ما را بمشهد مقدس برسانید ایشان نیز قبول کرده در تدارک

حرکت بودند مقرب الخاقان معاون لشکر از قضیه اطلاع بهم رسانیده رفت خدمت نواب حشمت الدوله و قوام الدوله اصرار و ابرام زیاد کرد که آنها را از این صرافت و خیال بیندازد و اگر بنای حرکت شد همه مردم به اتفاق یکدیگر حرکت نمایند سهل است چهار تیراده توپ و قورخانه که در قلعه گذاشته بودند برداشته بهمراه خود بیاورنده مفید نیفتاد و جوابی که بمشارالیه گفته شد این بود که توهم بدون اینکه احدی را مطلع نمائی آجودانباشی را بردار بیابرویم این مردم هر کس برای خود فکری میکنند معاون لشکر تمکین نکرد بمنزل خودش آمد و سر کرده هائیکه بقلمه آمده بودند جمع آوری کرده گفت چنان بدانید که شاهزاده و قوام الدوله در میان شمانیستند و هرطور عقل خودتان میرسد برای نجات خود فکری بکنید همه قول او را پسندیدند و قرار گذاشتند که فشنگ که در قورخانه هست بافواج تقسیم نمایند و توپها را هم موافق قاعده به اسبهای توپخانه ببندند و مردم را بنظم قاعده بیرون برند و محافظت حال خود را بنمایند تا خدا چه خواسته باشد و در این خیال بودند که حشمت الدوله و قوام الدوله سوار شده با نوکرها و کسان خودشان بیرون رفتند و مردم متفرقه بعد از آنکه اینجالت را ملاحظه کردند که سردار و رئیس چه طور آنها را گذاشتند و رفتند هر کس بصرافت این معنی افتاد که زودتر برود و پیش بیفتد و جان خود را از مهلکه بیرون ببرد و عنان اختیار از دست سرتیپ و سر کرده بکلی بیرون رفت و اسبها که بتوپها بسته بودند سرباز و سوار و مردم متفرقه بندهای آنها را بریده بجهت اینکه سوار شوند و خود را خلاص نمایند بردند و همه همه و هنگامه زیاد در میان مردم افتاد بطوریکه یک دو نفر آدم نزدیک بود در زیر دست و پای مال مردم تلف شود و معاون لشکر و سرکردگان و آجودانباشی بعد از این مقدمه بیرون آمدند و هرچه بنواب حشمت الدوله و قوام الدوله عجز و لایه کردند که لامحاله که بیرون آمده اید لااقل قدری جلو بکشید و اندکی آهسته تر بروید تا مردم عقب مانده ببینند برسند بجائی نرسید و بیک تاخت در همان شب اول

تاصبح پانزده فرسخ مسافت طی کردند و مقرب الخاقان قاسم خان سرتیپ و حسنعلی خان سرتیپ و رحمت‌اله خان سرهنگ و بیشتر مردم عقب ماندند آن شب نتوانستند خود را برسانند و روز دیگر آن طبقه اول که از قلعه بیرون آمده بودند در پانزده فرسخی نماندند و پنج فرسخ دیگر مسافت طی کرده بر سر دوراه رسیدند که يك راه از بیابان قم بی آب بکله بران است و هیجده فرسخ آب ندارد و بطرف حشمت آباد و سرخس می‌رود و راه دیگر بطرف پنجاه و یورت ساروق است جدا می‌شود نواب حشمت‌الدوله و جناب قوام الدوله بنامند که از آن راه بی آب بروند بهم‌راهی یوسف خان ایل‌بیگی هزاره مشارالیه از این معنی سرباز زده گفت من چگونگی می‌توانم ده پانزده هزار نفر را در میان بیابان قم بی آب تلف نمایم و از تشنگی و گرسنگی هلاک کنم هر کس می‌رود برود من و سوار من پیرامون اینکار نمی‌گردیم و بعد از این تفصیلات يك روز در همان سر دو راه توقف کردند تا سر کردگان و مردم عقب مانده رسیدند آنوقت از راه پنجاه روانه شدند لیکن آن دسته که عقب بودند طایفه تکه روز دیگر بصرافت آنها افتادند چهار صد پانصد نفر سوار متعاقب آنها بنای تاخت و تاراج گذاشتند و بقدر قوه کوتاهی نمی‌کردند تا اینکه مردم لاحق بسابق رسیدند و متفقاً روانه شدند و در این حالت آذوقه مردم بکلی تمام شده بود که يك من نان و آرد گندم و جو و غیره ذالك در میان مردم بهم نمی‌رسید و مدار مردم بگوشت اسب و شتر و غیر ذالك می‌گذشت و خیال همه این بود که بعد از رسیدن به پنجاه طایفه ساروق بمقام خدمتگذاری برمی‌آیند و آذوقه برای این مردم می‌آورند و طایفه ساروق چنان تصور کرده بودند که نواب حشمت‌الدوله و قوام الدوله و سایر سر کردگان و مردمی که اسبهای خوب داشتند و می‌توانستند فرار کنند رفته‌اند و این جمعیت که در این صحرا معطل است همه سرباز پیاده و مردمان بی پا هستند که نتوانستند فرار نمایند طمع ایشان هم بحرکت آمده هر روز بنای تاخت و تاز اطراف اردو را گذاشتند و دو روز روزی چهار پنج نفر اسیر از مردم بردند و زسیم

صبح سواره و پیاده زیادی از ایشان که تخمیناً چهارصد پانصد نفر می شدند بمقابل اردو آمدند ایستاده بنای جنگ و های و هوی گذاشتند و خیالشان این بود که بقیة السیف طایفه تکه راهم آنها لجه نمایند و اسیر کنند و اشهد بالله سواره هزاره یوسف خان ایل بیگی آنروز ایستادگی زیاد کردند تا تر کمانهای ساروق را از پیم برداشتند چند نفر از ایشان خود را برودخانه شهد انداخته غرق شدند و چند نفر مقتول و اسیر شدند و اسرای ایشانرا مصلحت شاهزاده و قوام الدوله خواسته انعامی بایشان دادند و آنها را بطرف پنجمه روانه کردند و از برای کدخدایان و ریش سفیدان طایفه ساروق پیغام کردند که ما باشما ایل بودیم و شما خدمتگذار دولت بودید چرا حالا میخواستید خدمت خود را ضایع کنید و بپدر بدهید باید حالا که از برای قشون این قمره اتفاق افتاده است شماها مهمان داری بکنید و آذوقه از برای مردم اردو بیاورید باز دولت در مقابل این خدمات شما التفاتها بشما خواهد کرد و باز سال دیگر که قشون بمر و خواهد آمد شما را در مر و سکنی خواهد داد و بشرح ایضاً از این قبیل پیغامات برای ریش سفیدان ساروق دادند و کاغذی هم باین مضمون بایشان نوشتند و همراه اسرای ایشان فرستادند فردای آنروز که بدو فرسخی پنجمه رسیدیم ریش سفیدان طایفه ساروق باستقبال آمدند و عذرتقصیرات گذشته را خواستند و چهار پنج نفر اسیر که دو روز پیش از اردو برده بودند پس آوردند و اظهار اطاعت و خدمتگذاری و ایلیت کردند و خواهشمند شدند که اردو برود در محل موسوم بداش کربی که يك فرسخی پنجمه است بیفتد که مسافت اوبه با اردو چندان زیاد نباشد که از برای آوردن آذوقه و تردد ایشان بار دو نزدیک باشد و بر وفق خاطر خواه ایشان در محل موسوم به داش کربی افتاد و تر کمانان هم بقدریکه توانستند آذوقه از ما کولات حمل بار دو کسردند و بقیمت گران فروختند و مردم لابداً میخریدند و بنا این بود که اردو دو روز آنجا توقف نماید که مردم از کسالت و خستگی راه بیرون بیایند و روز سیم از آنجا حرکت نماید و



تر کمانیه هم بغیر از خدمتگذاری خیالی نداشتند فردای آنروز که چهارشنبه بیست و چهارم شهر ربیع الاول بود سربازی در اردو بازار بایک نفر تر کمان ساروق در سر قیمت خربزه نزاع کرد تا آخر سرباز دست به تفنگ برد و تر کمان بشمشیر و هممه در گرفت دوسه نفر سرباز و تر کمان هم از دو طرف بحمايت طرفین آمدند و سربازان فریاد کردند های تر کمان گلدی که به یک مرتبه اردو بازار برهم خورد و سرایت بار دو کرد جمیع مردم خیال کردند که سوار الدمان تکه آمده براسب های خود سوار شدند و مال و بینه و اجمال و اثقال آنچه داشتند گذاشتند و رو بطرف بیابان قم آورده و آنروز از صبح تا شام سرباز و مردم پیاده چهار پنج فرسخ مسافت بیراهه طی کردند و همه را پای برهنه دویدند و هیچ کس از حال کسی خبر نداشت و هر کس فکرایین بود که زودتر جان خود را بیرون ببرد و احدی در مقام تحقیق بر نیامد که اینخبر راست بوده یا دروغ. باری تر کمانیه ساروق هم بعد از مشاهده اینحالت بقدر هزار نفر سواره و پیاده از عقب اردو افتاده بنای تاخت و تاز گذاشتند و تا اول خاک بادغیس هرات که بچمن بید معروف است آمدند و بقدر دو هزار و پانصد نفر تخمیناً اسیر بردند و کار بر مردم بسیار سخت شده بود از پنجاه بهرات که چهل فرسخ علی التخمین مسافت دارد گذران مردم بگوشت اسب و شتر و گراز و خون اسب و شتر و علف و غیر ذالک می گذشت و بقدر دو بیست نفر در آن بیابانها از گرسنگی تلف شد و بقیة السیف ایل ساروق و ایل تکه با حالت پریشان بهرات وارد شده بهشکیبان رفتند و چهار پنج روز در آنجا توقف کرده روانه بطرف مشهد مقدس شدند والی الان که دو ماه است از اینمقدمه گذشته هنوز عقب مانده مردم که در صحراها و بیابانهای هرات مانده بودند بتمامه نیامده و نرسیده اند.

این مختصری است از وقایعات سفر مرو که حسب الامر اولیای دولت قاهره عرض شد و اگر کسی بخواهد تفصیل حالت این سفر را بنویسد مجلدات پرداخته میشود فی شهر جمادی الآخری مطابق سنه ۱۲۷۷ بیچرئیل ترکیه در شهر مشهد مقدس رضوی علی ساکنها آلف التحیه معجلا بتحریر این مختصر پرداخته شد انشاءالله مقبول حضور مهر ظهور اعلیحضرت همایونی خواهد افتاد از خداوند بباطن ائمه طاهرین مسألت میکنم که وجود مبارک پادشاه جمجاه اسلام پناه را در ظل حمایت خود محفوظ بدارد و سایه بلند پایه خود را از سراهل ایران کوتاه نفرماید انشاءالله در ظل عاطفت خداوندی رفع کسالت اهل ایران عموماً خواهد شد.

علی‌ی‌داقل‌السادات محمد علی‌الحسینی فی سنه لوی ئیل ۱۲۹۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# باغ تخت

## قلعه مربوط باوایل دوره قاجاریه

باغ تخت در شمال شهر شیراز و در پای کوهستان شمالی این شهرستان قرار دارد و فعلا مرکز پیاده‌ارزش شاهنشاهی است که قسمتی از پیادگانهای نظامی شیراز در آن مستقر میباشند. اساس اولیه باغ مذکور خیلی قدیمی است و بنیان آن بوسیله اتابک قراچه از اتابکان سلغری گذاشته شده است بنای اصلی باغ را اتابک قراچه در سال ۴۸۰ هجری قمری نهاده است. اتابک قراچه عمارتی را بر بالای محل مرتفعی بنا و آن را تخت قراچه نام گذاشت با توجه بوضع باغ و ارتفاعات شمالی آن، محل فعلی قلعه قاجاریه همان تخت قراچه است چه محل مذکور بواسطه

تقدم

الله قلی اسلامی

موقعیت طبیعی که در باغ دارد بهترین محل برای ایجاد بنا و قلعه مستحکمی بوده است بعلاوه مرور زمان و عوامل طبیعی ساختمان دوره اتابک قراچه رو بانهدام رفت بعداً آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۸ هجری قمری در محل مذکور قلعه مستحکمی را بنیان نهاد و محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بنای جدید و محوطه‌های مسطح آن را که تخت قاجار نامیده میشود احداث نمودند که حوضها و نواره‌ها و حمام و مستحذات عالی داشت که بیشتر آن از بین رفته است و اکنون قسمتی از محل آن که بصورت محوطه‌های مسطح در امان کوه بصورت طبقات متعدد خودنمایی میکند بنا بر آنچه قلعه مذکور را قلعه کریم‌خانی میخوانند صحیح نیست چه در هیچ یک از منابع گذشته و حال محل مذکور بنام قلعه کریم‌خانی ذکر نشده است قلعه کریم‌خانی از گ و قلعه داخل شهر است که از چند سال پیش برای محل زندان شهربانی شیراز از آن استفاده میکنند و دیگر قلعه‌ای بوده در کنار شهر شیراز که بعد از انقراض سلسله زندیه و روی کار آمدن سلسله قاجاریه آقا محمدخان قاجار بجهت کینه‌ای که بدو در زمان زندیه داشت آن را خراب نمود و در کلیه منابع تاریخی دوره زندیه و قاجاریه این مطلب ثبت شده است. آقا محمدخان قاجار بنای محکم و قلعه و باروی کریم‌خانی را که حصار و بلندداشت خراب و ویران نمود و خندق عمیق را که در اطراف قلعه وجود داشت از خاک انباشت.

فتحعلی‌خان صبای کاشانی شاعر دوره زندیه و ابتدای دوره قاجاریه که خود شاهد این منظره تأسف آور بود سوز درونی خود را از این واقعه با یک رباعی بیان نموده است :

گردون بزمانه خاک غم بیخت دریغ      باشهد طرب زهر در آمیخت دریغ  
از کینه دور فلک جور سرشت      شیرازه شیراز بهم ریخت دریغ  
بهر حال در کتب و تواریخ مطالب مفصلی راجع به باغ تخت ذکر شده است از جمله مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی مورخ مشهور در کتاب آثار عجم

وحاجی میرزا ابوالحسن فسائی در فارسنامه ناصری مطالبی راجع باین باغ نگاشته‌اند که برای مزید اطلاع قسمتی از آنها عیناً نقل می‌گردد :

مرحوم فرصت‌الدوله در کتاب آثار عجم شرح باغ تخت را چنین نوشته است. « در جانب شمال شیراز بمسافت کمتر از میلی قریب بکوهی که تکیه بابا کوهی در آن است قطعه کوهی بوده، اتابک قراچه در سنه ۴۸۰ هجری بر بالای آن عمارتی ساخته و آنرا تخت قراچه می‌گفته‌اند. پس از قرن‌ها خاقان شهید در سال ۱۲۰۸ بنائی تازه نهاد و تخت قاجارش میخواندند بعدها مرحوم محمد شاه قاجار در سال ۱۲۶۰ واند مرتبه‌ها بر آن افزود و حوضی در جلو آن مراتب ساخت و آنرا باغ تخت مینامیدند و این از جملة باغات دیوانی است.

وضع باغ .... عرصه باغ قریب یکصد پیمان است از در آن که داخل میشوند بوستانی است دو خیابان وسیع دارد که در حواشی آنها سرو های دلپسند و چنارهای بلند بقطار است و در ضمن آنها درختان گل و ریاحین بوده و در سایر متن باغ از هر گونه اشجار بااثمار موجود است در انتهای باغ دورسته پایه و دو عدد در گاه است که بالا رفته میرسند بطرف دیگر که در آن حوضی است طول آن مقدار نود ذرع و عرضش ۶۵ ذرع در سمت شمال و جنوب آن حوض باغچه‌هایی پراز نارنج و سرو است و سایر اشجار نیز دارد ایضاً در دو سمت مذکور دو عمارت کلاه فرنگی است بقربینه که دارای ایوانهای متعدد از تحتانی و فوقانی و در سمت روبه‌قبله هفت طبقه و مرتبه است که طول آن طبقات قریب بطول حوض است و در انتهای طول آن طبقات میله‌های مرتفع مرصع از کاشی‌های ایوان برپاست و عرض هر یک از آن مراتب ده ذرع و بیشتر و کمتر است و در هر طبقه دورسته پله بقربینه ساخته‌اند که از طبقه بطبقه دیگر بالا میروند و در میان پله‌ها از طبقه بالا تا طبقه پائین آبشارهای عریض است که از فراز بنشیب آب میریزد و در عرصه هر یک از آن طبقه‌ها حوضهای کشکولی و غیر کشکولی بشکل هربع و مخمس است بعضی مثنی و مسدس

در میانشان فواره‌ها قرار دارد. در مرتبه و طبقه بالا تالاری است رفیع با عرصه وسیع و در دو طرف آن تالار بقرینه ارسی‌ها و گوشواره‌ها و ایوانه‌های متعدده ساخته‌اند بوضعهای خوش و طرزهای دلکش و طالار مذکور دورویه است که روی دیگرش بطرف خلوت و نضائی است که آنهم باغ مانند است دریاچه طولانی در وسط آن است».....

حاج میرزا ابوالحسن فسائی در کتاب فارسنامه ناصری در مورد باغ و قاعه مذکور مطالبی بشرح زیر نگاشته است:

«باغ تخت قاجاریه در جانب شمال شیراز بمسافت يك ميل کمتر حصاری از چینه گل بر مبدر هزار من بذر گندم<sup>۲</sup> کشیده انواع درختها در آن کاشته‌اند و اکنون بیشتر آنها خشکیده قطع شده در جای آنها زراعت کنند.

بخفت قمری و ناله نمی کند به سحر

برفت بلبل و دستان نمیزند بصغیر

همان درخت که بودی چو قبه و مینا

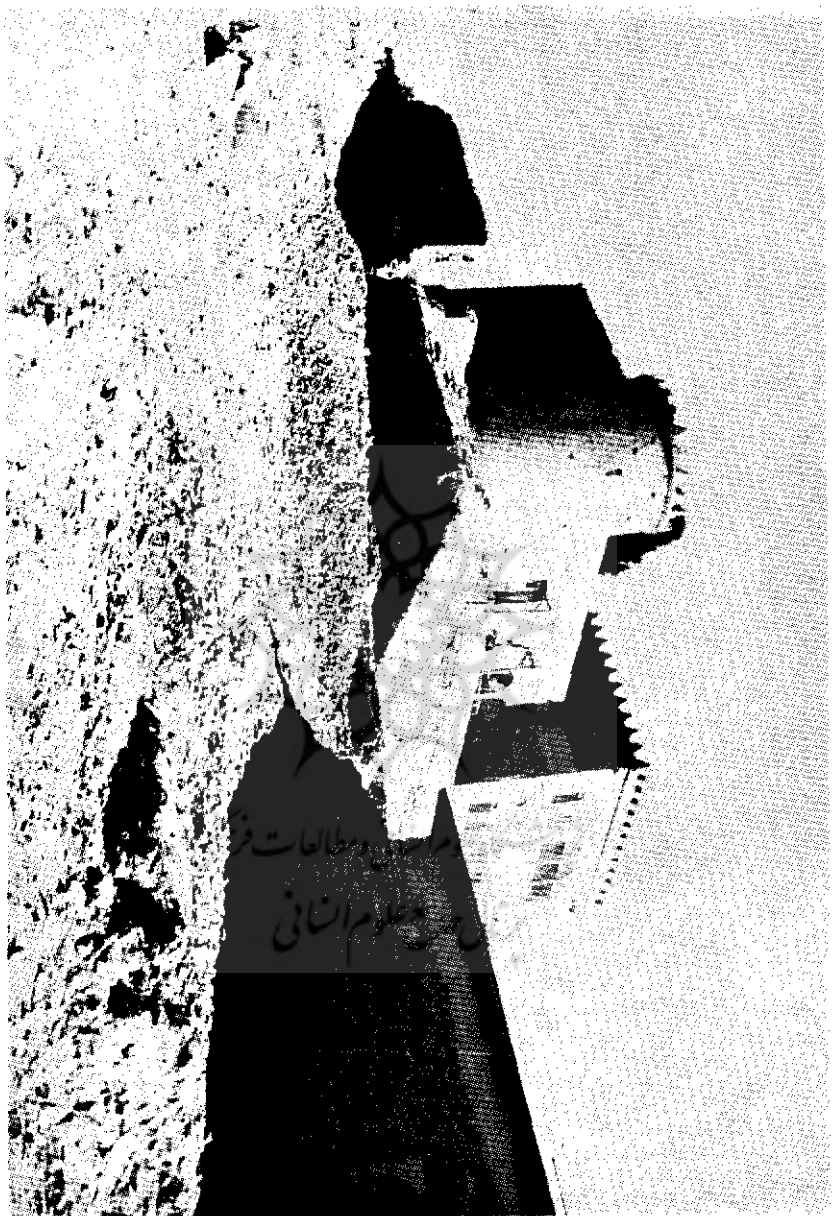
همان زمین که نمودی چو سبزرنگ حریر

نمانده هیچ از آن وصفها ز بیش وز کم

نمانده هیچ از آن حلها قلیل و کثیر

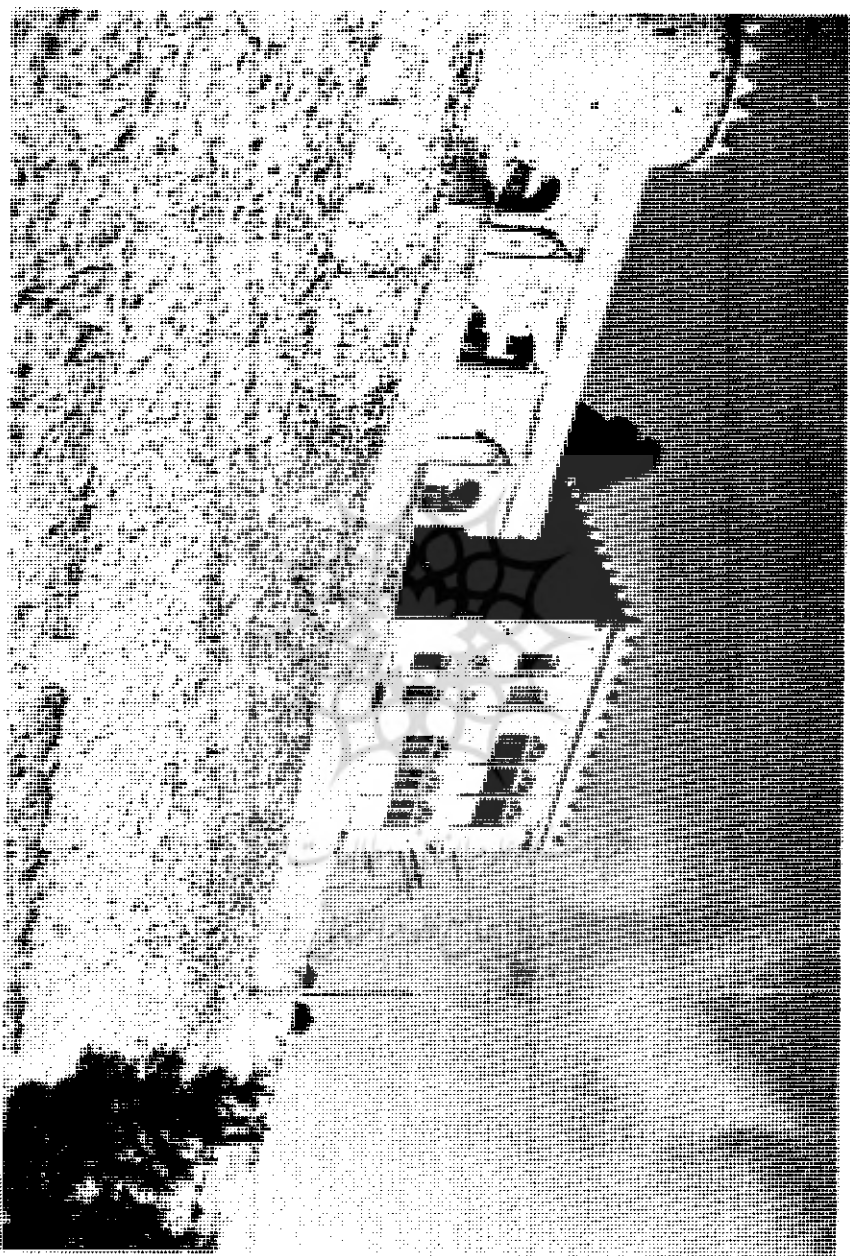
و حصارش خراب و بی تعمیر باقی است در جنب صبوی این باغ پارچه- کوهی به بلندی سی ذرع بیشتر بدر ازای صد و پنجاه ذرع به پهنای صد ذرع بمسافت صد گام از کوه جدا شده در سال ۴۸۰ اتابک قراچه والی مملکت فارس برپشته این پارچه کوه عمارتی ملوکانه ساخته نامش را تخت قراچه گذاشت و جدولی را از نهر اعظم شیراز جدا کرده از دامنه کوه شمالی شیراز در برابر این پشته رسانیده شتر گلوئیرا از زیر زمین گذرانیده داخل این عمارت نموده حوض و باغچه آن را آب داد بعد از سالها خراب گشته جز نامی از آن باقی نبود و در سال ۱۲۰۸ بفرمان خدیو زمان شاهنشاه

۲ - یعنی وسعت باغ به اندازه ای بود که یک هزار من گندم در آنجا کاشته میشد.



نمای قلعه آقا محمد خانی از گوشه جنوب غربی

مطالعات  
مستشرقانه



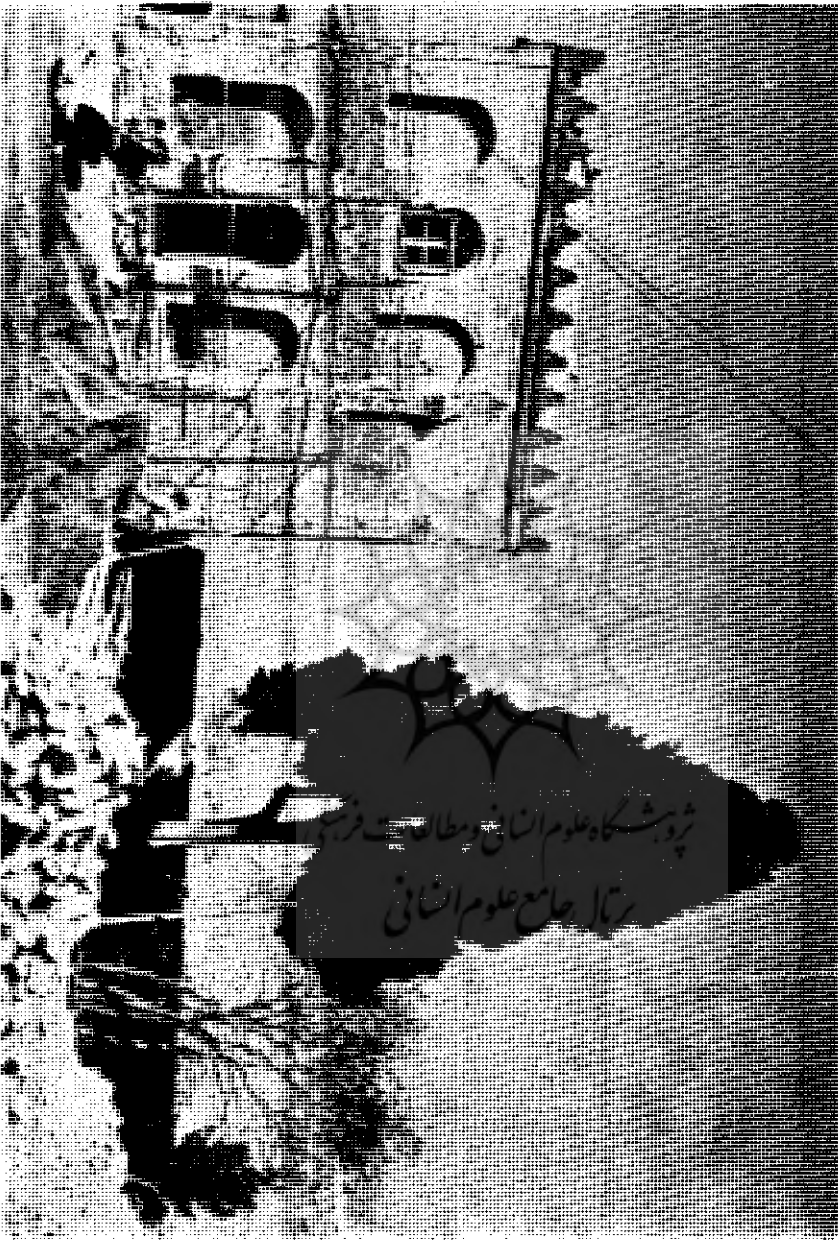
نمای ساختمان قلعه و طبقات هفت گانه جلور آن



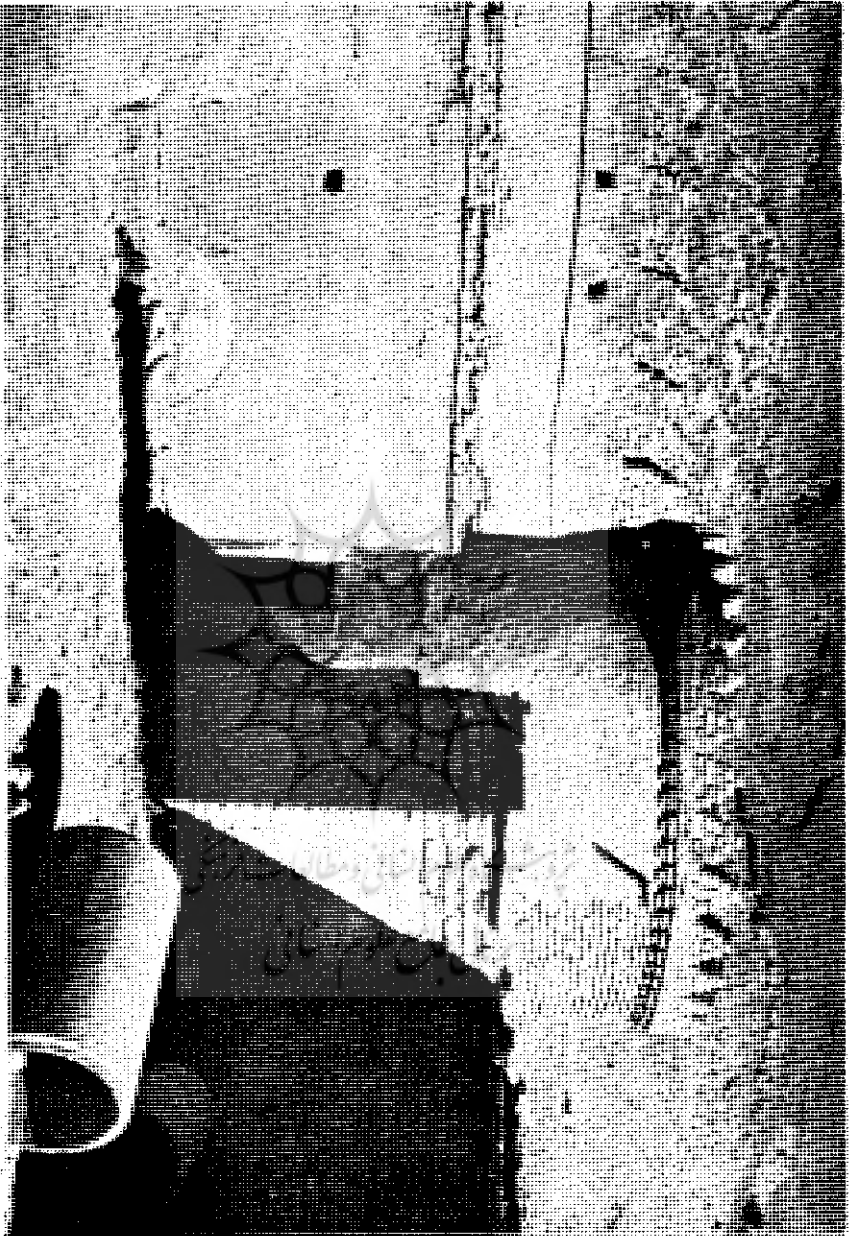
قهسار حضرت آقا محمد خان قاجار طاب ثراه اساسی محکم و بنائسی مستحکم در جای عمارت تخت قراچه گذاشته تخت قاجارش فرمود و در سال ۱۲۶۱ بفرموده سلطان سپهر بار گاه شاهنشاه حضرت ظل الله محمد شاه قاجار انار الله - برهانه دامنه قبلی این عمارت را بچند مرتبه پرداخته طاق نماها ساخته صحن مرتبه را درختان نارنج کاشته مرتبه دیگر حوضهای کشکولی مرتب نموده باین ترتیب بآخر رسانیدند و در دامنه مرتبه آخرین آنها دریاچه وسیعی در جای دریاچه پیشینش بساختند و از خیانت کار کن یا کار فرما آب را زیاده از هفته نگاه ندارد و در سه جانب این دریاچه درختهای سرو و کاج کاشته اند و در برابر عمارت درخت کاج تنومندی است که خاقان مغفور معظم شاهنشاه اعظم فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه در زمان جهان بانی خود در مملکت فارس آن را بدست مبارک خود کاشته و تا کنون مردمان شیراز آن را بچشم احترام می بینند و عمارت تخت قاجار از زیور جوانی عاری روی به پیری گذاشته چنانکه خدای تعالی فرمود و من نعمه ننکه فی الخلق »

این خلاصه مطالبی بود که در تواریخ دوره زندیه و قاجاریه در مورد باغ تخت و قلعه آن ذکر شده است با استفاده از یادداشت های فوق و با مراجعه و بازدید محل معلوم گردید ساختمانی که فعلاً در محل تخت قاجار وجود دارد قلعه ای است مربوط به اوایل دوره قاجاریه طبقات شش گانه که در سمت جنوبی قلعه و در جلوی آن قرار دارد طرح آن قدیمی تر و مربوط بدوره اتابک قراچه میباشد . بنای فعلی قلعه در زمان آقا محمد خان قاجار در سال ۱۲۰۸ هجری قمری بنیان نهاده شده است و این قلعه در همان محل تخت قراچه بنیان شده است . در جلو قلعه و در سمت جنوب آن هفت طبقه وجود دارد که هر طبقه بصورت خیابان پهنی در کنار هم واقع شده اند . ردیف آخر خیابانی است که برای رسیدن به قلعه وسایل نقلیه از آن عبور مینمایند . بنایی که در بالای آن در زمان آقا محمد خان قاجار نهاده شد آن را به تخت قاجار موسوم ساخت سلاطین بعدی قاجاریه نیز در تکمیل ساختمانهای قلعه اقدام نمودند

نمای شرقی ساختمان اصلی قلعه و درخت سرو که بدست فتحعلی شاه قاجار کاشته شده است



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کتابخانه جامع علوم انسانی

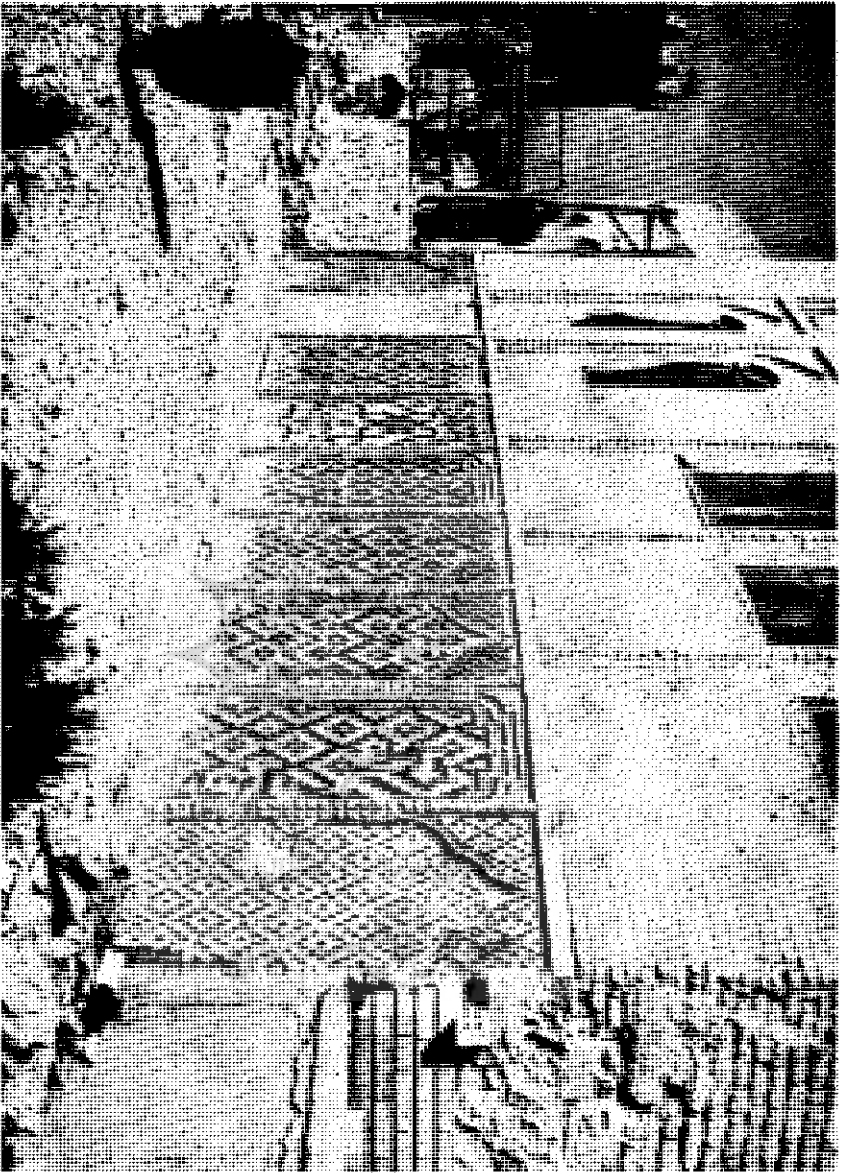


نمای برج شمال شرقی قلعه و راه ورودی آن از داخل

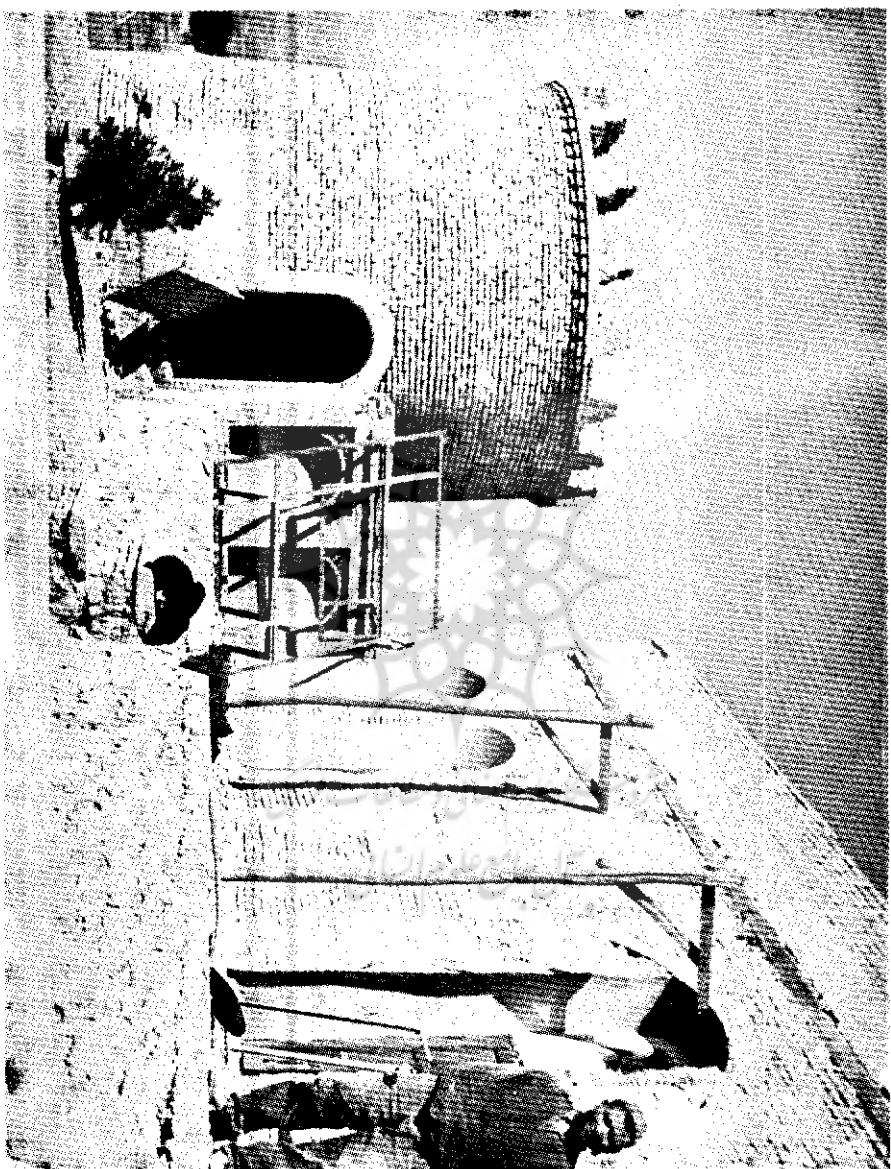
از جمله در زمان حکمرانی حسینعلی میرزا در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار قسمتی از ساختمانهای قلعه ترمیم گردید و درخت سروی که هم اکنون در سمت شمالی ساختمان جنوبی غربی قلعه وجود دارد بوسیله و بدست فتحعلیشاه قاجار کاشته شده است. در زمان سلطنت سایر پادشاهان قاجاریه نیز ساختمان در کور تکمیل گردید و از جمله در سال ۱۲۶۱ بفرمان محمدشاه قاجار ساختمانهای قلعه تکمیل و در پائین قلعه در محل باغ حوضها و فواره‌های سنگی احداث نمودند که قسمتی از آب نماهای مذکور هم اکنون در محل پادگان باقی است. بمرور ایام ساختمانهای دوره قاجاریه قلعه رو بویرانی نهاد منتهی هیئت اصلی قلعه و پی بندی ساختمان بصورت اولیه در محل باقی بود از جمله کاشیکاری نمای جنوبی ساختمان و لب بندهای سنگی و آزاره - سنگی ایوان شرقی ساختمان بصورت اصلی در محل باقی بود در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر ساختمان مذکور ترمیم و بصورت اولیه در آمد اینک ساختمان نامبرده را مورد بررسی قرار میدهیم.

### وضع موجود ساختمان جنوب غربی قلعه

راه ورودی آن در سمت شمال قلعه قرار دارد قلعه ای است آجری بسیار مستحکم که بر روی پشته طبیعی بنا نهاده شده است چهار برج در گوشه آن بچشم میخورد. گرچه نوسازی و تجدید ساختمان شده ولی پایه و شالوده اصلی خود را حفظ نموده است. دوسری ساختمان در داخل قلعه بچشم میخورد. یک ردیف ساختمان در سمت شمال قلعه و در داخل آن وجود دارد و در گوشه آن دو برج مدور بچشم میخورد. راه ورودی بر جها از داخل قلعه است کنگره هائی در دورادور برج نصب شده و سوراخهائی در بدنه برج دیده میشود که برای حفاظت قلعه در مواقع لازم و تیر اندازی تعبیه شده است. ساختمان اصلی دوره قاجاریه در گوشه جنوب غربی قلعه قرار دارد در سمت جنوبی قلعه ۷ طبقه با قطعات سنگ نیمه تراش ساخته اند که آخرین طبقه در



تی بندی اصلی و اسپرهای آکشیکاری نمای جلو ساختمان و برج گوشه جنوب غربی آن



برج گوشه جنوب غربی و دو لچکی کاشیکاری قدیمی دیوار مجاور برج

پائین خیابانی است که راه ورودی وسایل نقلیه بداخل قلعه است و در جلو آن باغ زیبایی از درختان سرو و کاج دیده میشود قلعه منظره بسیار زیبایی دارد و از فراز آن همه شهر شیراز بخوبی دیده میشود.

صحن حیاط در قسمت جنوب بوسیله شش ردیف پله سنگی به طبقه آخری جنوب قلعه راه دارد پله مذکور قدیمی و مربوط باوایل دوره قاجاریه است. هیئت اصلی ساختمان و پی بندی آن کاملاً حفظ شده است هشت اسپره کاشیکاری در نمای جنوبی ساختمان وجود دارد بین دو اسپره کاشیکاری آخر یک حاشیه وجود دارد که فاقد کاشیکاری است و امکان دارد که کاشیکاری آن فرو ریخته و از بین رفته باشد طرحهای بسیار زیبایی در کاشیکاری اسپره‌های فوق بکار رفته است و با قطعات کاشیکاری الوان به صورت کنگره‌های زیبایی تزئین شده است که در بین آنها کنگره‌های کوچکتری بشکل صلیب بچشم می‌خورد. لب بند بالای اسپره‌های کاشیکاری و لب بند و ازاره سنگی ایوان سمت شرق ساختمان و پلکان سنگی جلو ایوان قدیمی و مربوط باوایل دوره قاجاریه و بهمان صورت و طرح اولیه در محل باقیمانده است در گوشه جنوب غربی ساختمان دیوار کوتاهی است که برج جنوب غربی قلعه را به ساختمان قدیمی مربوط می‌سازد و دو طاقما در دیوار مذکور دیده میشود در بالای طاقماهای مذکور دو لچکی کاشیکاری با قطعات کاشی الوان مربوط باوایل دوره قاجاریه باقی است در سمت جنوبی ساختمان مذکور ایوانی است که بوسیله راه پله بکنار برج مربوط میشود. در گوشه جنوب غربی قلعه یک ردیف پلکان آجری وجود دارد که راه ارتباط دیگر قلعه به باغ تخت بوده است که بمرور ایام صدمه دیده و بطوریکه در عکس ملاحظه میشود هم اکنون مشغول ترمیم دیوار مربوط به پله‌های مذکور می‌باشد اسپره‌های کاشیکاری نمای جنوبی ساختمان از نمونه‌های جالب کاشیکاری اوایل دوره قاجاریه محسوب میگردد نمای پی ساختمان در اطراف کاشیکاری از قطعات سنگ سرخ فام حجاری شده بسیار زیبایی تزئین شده است.

ساختمان اصلی قلعه دو طبقه بوده و در طبقه دوم آن دو اطاق دیده میشود. در طبقه اول دری در سمت مشرق و در دیگری در سمت شمال ساختمان وجود دارد در شمالی به راهروئی مربوط میشود که به طبقه دوم بوسیله پلکانی ارتباط دارد. در طبقات اول و دوم در نمای جنوبی پنج پنجره تعبیه شده است درها همه جدیداً تهیه و بر آن نصب شده‌اند. بطور کلی درها و پنجره‌ها و اسکلت ساختمان بر روی پی قدیمی ترمیم و ساختمان شده است. کف حیاط از قطعات سنگ سنگ فرش شده است. در گوشه شمال غربی ساختمان دو ساختمان در کنار هم وجود دارد که یکی آشپزخانه قلعه و دیگری حمام قلعه بوده است. در گوشه شمال شرقی و وسط قلعه حوض سنگی از دوره قاجاریه باقیمانده است که لبه و پاشویه آن از قطعات سنگ سرخ فام حجاری شده تهیه و نصب شده است و در کنار و نزدیک همین حوض درخت سرو معروفی که بدست فتحعلی شاه کاشته شده است دیده میشود. رویهم رفته قلعه مذکور را باید از نمونه‌های جالب و ارزنده قلاع دوره قاجاریه محسوب داشت که با وجودیکه بیشتر قسمت‌های قلعه نوسازی شده است معیناً هیئت و شکل اصلی قلعه بواسطه موقعیت طبیعی آن محفوظ مانده است پی بندی ساختمان جنوب غربی قلعه و کاشیکاریهای آن و آزاره سنگی ایوان شرقی بهمان صورت و طرح اولیه در محل باقی است برجها بجهت موقعیت طبیعی بهمان صورت اولیه نوسازی و در محل باقی است بهر حال بنظر میرسد که قلعه مذکور را باید تعمیر و ترمیم و نگاهداری نمود.